

درباره ترکیه
صفحه ویژه کردستان
چگونه کنترانچی های حزب توده در جنبش
کارگری اخلال میکنند؟ از عارفان مبارز صفحه ۸۹

درباره دولتی کردن بعضی صنایع وابسته

سوده های ستمیده با ما لیاقت که زیر بار استعمار را مستمرا امپریالیست ها و نوکران داخلی آنها رنج میکنند. در این راه با ما ملی همواره بدوش زحمتکار بوده است.

بهین دلیل بود که در جریان انقلاب خشم و کینه بی کران این زحمتکاران به طرق مختلف بروز پیدا میکرد. موسسات وابسته مورد حمله قرار میگرفت، به آتش کشیده میشد. و... توده های زحمتکش ماباجنین خشم و کینه ای نشان میدادند که اگر تحت زهری پیگیری انقلابی درآیند چگونه قادر خواهند بود که نظام سرمایه داری وابسته را منهدم سازند. اما میوه چنین انقلاب آنها که با قدرت تمام به انقلاب فرمان ایست داده اند، از همان ابتدای حاکمیت خود در این مورد نیز درست در جهت منافع زحمتکاران قدم برداشته اند. و در این راه تمام کوشش خود را برای حفظ مناسبات حاکم (با اندکی تغییرات کمی) بکار بردند.

پس از قیام بهین ماه نیز تمام توده های آگاه خلق و همه نیروهای انقلابی بر ضرورت تسلیح حساب قطعی سرمایه به داری وابسته تاکید داشته اند. روشن است که ابتکار تنها با ملی کردن تمام موسسات امپریالیستی و دلالان داخلی آنها از جمله صنایع و معادن، میتوانست عملی باشد.

معای ملی کردن چیست؟

اول اینکه کلیه سهام و دارایی های سرمایه داران وابسته که سالهاست با خیانت به خلق خود وسیله استثمار را برای امپریالیستها فراهم آورده اند، به نفع خلق معادله گردد.

دوم اینکه، سرمایه های امپریالیستی که چندین برابر سرمایه اولیه خویش، از خون مردم ما مکیده اند، معادله گردد.

سوم اینکه، شوراها و کمیته های کارگری برای نظارت بر امور مربوطه بوجود آیند و بدینترتیب ضمانت اجرای چنین فعلی (یعنی ملی کردن صنایع) با نظارت کارگران تأمین گردد.

هرگونه سیاست نیم بندی که از سیاست فوق الذکر تبعیت نکند، در بهترین حالت تنها با عتیک اصلاح و رفعم در مناسبات سرمایه داری وابسته خواهد بود و نه چیز دیگر.

اما سیاست دولت موقت در این باره چه بوده است؟

دولت موقت از آنجا که بنا بر ماهیت طبقاتی خویش نه خوانا نبودی سیستم سرمایه داری وابسته بلکه تنها خواهان اطلاعاتی در آن است، در این مورد نیز ماهیت وجودی را نشان داده است:

در ابتدا دولت موقت تنها به معادله اموال و دارایی های دربار که لاجرم شامل سهام (در بار) در صنایع نیز میشد اکتفا نمود. و بخيال خود دیگر کار را تمام شده میدانست.

پس از آن سیاست دولت موقت درباره صنایع (و به طور کلی موسسات وابسته به امپریالیسم) عبارت بوده است از کوشش برای نجات تمام کمال آن، و بقول نخست وزیر (در هنگام نطق خود به مناسبت اعلام دولتی کردن برخی صنایع) گذاشتن "جوب زیر بغل" صنایع وابسته (صنایعی که بیشتر مدیران و سهامداران بزرگ بقیه در صفحه ۴۰

دادگاه خلق، دادگاه انقلاب

ختم انقلابی توده ها، آنجا که سرمایه داران بورژوازی در رابطه با خلع سارژکارانه اش از برخورد فاطمی با شبه کاران زانو مفت، که به قیمت خانه خرابی زحمتکاران عمری افسانه وار زیسته اند، عاجز میماند، بار دیگر در اعدام انقلابی یک عنصر فخلقی تیلور یافت. (اموال موسی (بهینان) - فتودال، مزدور امپریالیسم انگلیس، دلال پیمانکارهای شرکت نفت،

نتایج قیام بهین ماه و جنبه طبقاتی تحول سیاسی حاضر-۲ قدرت دوگانه و ارگانهای قدرت توده های

چرا شوراها و کمیته های کارگری، دهقانی، سربازی و کارمندی از همان ابتدا مورد قدرت و تهاجم دولت موقت قرار گرفته است؟ دولت موقت از موضع سازشکاری با امپریالیسم همواره در پی محدود کردن جنبه انقلابی کمیته ها و انحلال آن در ماشین دولتی بوده است.

مقدمه:

مادرجت پیش (منتشره در پیکار شماره ۸)، قسمت اول این بحث را درج کردیم و باین نتیجه رسیدیم که:

۱- رژیم مزدور سلطنتی در افریقا شکوهند توده های سرنگون شد و قدرت سیاسی بورژوازی کمپرا دور حاکم فرسایات مرکبازی را محتمل گردید اما کاملاً نابود نشد و بخش غیر بوروکرات بورژوازی وابسته توانست در قدرت سیاسی جدید نیز سهمی برای خود حفظ کند.

۲- با سرنگونی رژیم مزدور سلطنتی قدرت دولتی بدست بورژوازی افتاد و ترکیب نیروهای شرکت کننده در قدرت عبارتست از: بورژوازی لیبرال، خرده بورژوازی مرفه و بورژوازی وابسته بورژوازی سابق. لذا دربررسی تحول سیاسی پس از قیام آنجا که مربوط به قدرت دولتی بدست بدست شدن ماشین دولتی میشد، این تغییرات برپایه نا-

بودی کامل نظام سیاسی فخلقی و استقرار قدرت دولتی انقلابی و نظم نوین برخرابه های نظم ارتجاعی کهن، بلکه با تغییر در قدرت دولتی و ترکیب نیروهای شرکت کننده در قدرت حاکم در چارچوب حفظ سیستم وابستگی عملی گردید.

از این رو به اعتبار ماهیت طبقاتی دولت موقت، به اعتبار حفظ پایه های اصلی مناسبات فخلقی گذشته و بنای نفوذ امپریالیسم در زمینه های اقتصادی سیاسی و نظامی... نهاد عمده جامعه یعنی نهاد خلق و امپریالیسم حل شد و انقلاب دموکراتیک و خد امپریالیستی طبقاتی ما در نیمه راه مانده.

حال به جنبه های دیگر نتایج قیام بهین ماه و جنبه طبقاتی تحول سیاسی حاضر می پردازیم.

۳- قدرت دوگانه

مبارزات انقلابی توده ها همواره با است شدن پایه های حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خاش و از هم پاشیده شدن سیستم فخلقی آن در همه جوانب اکتال سازمانی - انقلابی را از آفرید که بنوده ها امکان داد تا بتدریج نطفه های قدرت خویش را درهرجائی که شرایط اجازه میداد به وجود آورند. مظهر این نظم انقلابی، کمیته های اعتماد، شوراها، کمیته های انقلابی و... بودند که در فلات و مناطق مختلف شیر کارخانه ها، ادارات، دانشگاه و... تشکیل شدند. این نهاد های انقلابی که به ابتکار بی واسطه توده ها آمده بودند از یکسو انبرده توده ها بودند و از سوی دیگر به عنوان ارگان قدرت انقلابی عمل میکردند (نمونه های بارز نقش کمیته انقلابی کارگران و کارکنان صنایع نفت در جلوگیری از صدور نفت، مانع شدن از رساندن نفت برای معارف نظامی ارتش فخلقی، اعتماد - بات سیاسی بکپارچه... شوراها و کمیته های انقلابی در موسسات آب، برق، حمل و نقل، وزارت خانه ها و ادارات دولتی، کمیته های حملات... کمیته ها (شورای) کارکنان بانک ها و... قابل ذکرند.

این ارگانها نطفه های حاکمیت توده ای و دولت انقلابی آینه شده توده ها را در بدن خود داشتند. پس از قیام شکوهند مسلمان توده ای و سرنگونی رژیم مزدور سلطنتی که منجر به دستیابی بورژوازی لیبرال به سهمی عمده از قدرت دولتی گردید، توده ها که مشغول و پتانسیل انقلابی مبارزه شان بسیار فراشر از خواست و شایستگی بورژوازی لیبرال و حکومت موقت اعمال خواست و شایستگی خود کرده و آنرا گسترش دادند. به این ترتیب پس از قیام قدرت دوگانه ای در جامعه پدیدار گشت که ارگام بیان منافع طبقات و بقیه در صفحه ۲۰

ارتش مردمی یا چماق ارتجاع؟

امید مقامات پناگون: وجود... افسر با تمایلات طرفدار آمریکا در ارتش ایران

دولت بازگان سرانجام با آنچه عفو عمومی گنه مدتها و رد زبانش بود، توانست گام دیگری در جهت تثبیت بورژوازی بر دارد. اینکه بسیاری از این عفو دشگران دشمنان، مستقیم و غیرمستقیم، بخون خلق آغشته است اینکه تعدادی از سرپرستان رژیم سابق (از قبیل فرید، فلاحی و...) چنانکه گوشتی دشمنی در قفسه از تسلیح انقلابی آنان جلوگیری میکند، در راه امورشند، همه و همه گواهی آتند که ارتش در همان قالب "ظا غوثی" اش تجدید سازمان می یابد. وقتی این حقایق را در کنار اظهارات دولت موقت مبنی بر لزوم استفاده و بکار گرفتن سلاح های پیچیده خریداری شده از آمریکا و در نتیجه ضرورت استفاده از مستشاران آمریکائی که بی وجودشان آتشمه جنگ افزار به حشش آهن فراهه تبدیل خواهد شد، بقیه در صفحه ۹۰

کار چاق کن زدوبندهای دولتی و ستاور مجلس فخلقی شاه - در لیور حق طلبانه ای که مردم بهینان به محل نگهداری وی بردند، به ضرب گلوله از پای درآمد. تا میرده که به خاطر سالها استثمار و چپاول مردم و خیانت های، به ویژه در بهینان و خوزستان چون گاو بینشانی سفید مشهور بود، و پس از قیام بهین ماه از سوی "کمیته" و فوئور به بهینان فرستاده شد تا در آنجا مورد محاکمه و دادخواهی واقع شود. در تاریخ ۵۸/۴/۲۱ دادستان دادسرای انقلاب اسلامی خوزستان از قرار معلوم با اعمال نفوذ اطرافیان موسوی تصمیم به آزاد کردنش نگیرد. و این بر مردم بقیه در صفحه ۱۱

قدرت دوگانه و

مسالمت آمیز قدرت بودند ، و در این میان امپریالیسم علیرغم فریاد و زاری در قدرت سیاسی بورژوازی وابسته هنوز از موقع قدرت و ابتکار عمل (با در دست داشتن ارتش) بر سر میز مذاکره نشسته بود خواهان آن بود که از موضع ابتکار عمل وارد این معامله سیاسی گردد و حتی با تغییر رژیم سلطنتی و با واگذاری بخشی از قدرت به بورژوازی لیبرال و تا حدی موقتاً به خرده دولتی و به ویژه ارتش را از گسیختگی ممنون دارد (۵) . بورژوازی مرفه ، جلو پیشرفت انقلاب را بگیرد و ماشین دولتی و به ویژه ارتش را از دست داده و به معنی لیکن پس از قیام معادلات دچار دگرگونی میگردد ، خلق بدون سلاح به خلق مسلح بدل میگردد و نیروی جنگی سازمان یافته خود را پدید آورد ، و ارتش بر اثر تهاجمات مسلحانه به خلق و آتش قیام در معرض خطر تلاشی و در هم شکستگی قرار میگیرد ، خلق ابتکار عمل را در دست میگیرد و از موضع قدرت وارد میدان می شود و امپریالیسم ابتکار عمل را از دست داده و به معنی فلفی بر چگونگی سازش بورژوازی لیبرال با امپریالیسم مرحله قبل از آن ، رنگ و کیفیت تازه ای میبخشد .

بدون توجه به این تفاوتها و معادلات نیروها ، و گفتن این سخن که امپریالیسم با برنایه ریزگریز آگاهانه و با ابتکار عمل سیر تحولات را در همان ایام قیام و پس از آن به تلغ خود رقم زد و دولت موقت و قدرت سیاسی جدید حاصل سازش برنایه ریزگریز شده امپریالیسم از موضع ابتکار عمل با بورژوازی لیبرال است و بدین لحاظ ، این ارگان نماینده متعصب سیاسی او محسوب میشود ، بگاریابی غیر واقعیتها و " چپ " از سیر تحولات اخیر میباشد .

ارزیابی راست از این رابطه

و اما انحراف دوم آنکه ، دستخوش این توهم شوم که قدرت سیاسی حاکم در گذر دهه بورژوازی بوده و دولت موقت با ترکیب بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی مرفه تحت نفوذی سیاسی خرده بورژوازی مرفه و تابع خواستها و منافع آن است ، در این راه از واقعیت و استدلالاتی همچون آنکه " دولت به حمایت مداوم امپریالیسم ، عقب نشینیهای دولت موقت را مقابل فراموشی درخواستها و امام غمیته در موارد مختلف و ناتوانی از مقابله فوری با ارگانهای قدرت خرده بورژوازی و تحلی اقدامات و دستورات دولت موقت تا حد فلفی بررسی ارگانهای آن (دادگستری) توسط فرمانهای امپریالیسم و ارگانهای قدرت خرده بورژوازی و ... که همگی جنبه ای از واقعیتها و رابطه بین این دو قدرت را نشان میدهند باری جوشیم .

در این هیچ تردیدی نیست که قدرت دولت موقت ناشی از امکان بایستی بورژوازی لیبرال بر سر جنبش توده ها و غرض به سفت قدرت و تاشیدات مدام و پشتیبانی کامل رهبران خرده بورژوازی از آنست و باین اعتبار از سازش و دفاع تا آگاهانه بخش قابل توجهی از توده های مردم برخوردار است .

اما بدون تک توقف در ظواهر امور و تکیه بر یک جنبه از واقعیتها را دچار یکجانبه نگری خواهد کرد ، آن نکته ای که در تحلیل تمامی این واقعیتها و جریانات باید مورد توجه قرار گیرد ، ارزیابی آن سیاستی است که در طی تمام دوران فوق بر مواضع ، عملکرد ها و دیدگاههای ارگانها و رهبری خرده بورژوازی سایه انداخته است .

خرده بورژوازی ، بخصوص از آن زمانیکه ، با سقوط رژیم مزدور سلطنتی قسمتی از قدرت سیاسی را یافت ، از آنجا که در امر پیگیری انقلاب به اعتبار ماهیت طبقاتی اش دستخوش تزلزل و محافظه کاری بود ، از آنجا که فاقد یک دورشا و برنایه روشن سیاسی ، اقتصادی و ... و از آنجا که در " اتوپیم " سیاسی

(۵) - جیمز بل کارشناس کاخ سفید واشنگتن در ۱۹ بهمن اعلام نمود :

" آمریکا باید با آیت الله همکاری کند تا نظر - انتشارا که دهها سال است برای آن مبارزه جنگی ناپذیر نموده است چنانچه عمل بپوشاند . آمریکا می - تواند افسران ارتش ایران را که ممکن است به سایه قدم مداخله ارتش در سیاست در همان موقع قبلی بمانند ، تشویق به سازش با غمیته بنماید . "

خواهان نخود کردن و پایان بخشیدن هرچه سریعتر به حرکات انقلابی توده ها و مسامت از تداوم انقلاب بود به انداخته مختلف و تاکتیک های گوناگون ، در جهت محدود کردن کار انقلابی کمیته ها و انحلال آنها در ارگانهای دولتی و با تبدیل آنها به جزئی از اجزاء ماشین دولتی تلاش میکرد و بر آن بود تا قدرت سیاسی را به انحصار دولت موقت بورژوازی در آورد . (۱) اما بورژوازی لیبرال در عین حال در این راه با مشکلات بیشماری روبرو بوده است . ضعف تاریخی بورژوازی لیبرال و بخصوص ضعف پایگاه اجتماعی آن ، مشمول و پتانسیل انقلابی بالای جنبش توده ای ، فریاد و زاری سر ماشین دولتی کهن و از هم پاشیدگی دستگاه اداری ، نظامی ، سیاسی آن و ... مجموعاً عواملی هستند که دولت موقت را ضرورتاً علیرغم حمله ها و مانورهای تهاجمی اش بر علیه رهبران و ارگانهای خرده بورژوازی و اقدامات انقلابی آنان (۲) ، تا چار از تمکین های موقت و عقب نشینی و سازش های تاکتیکی با خرده بورژوازی نموده است . تا با برخوردی دوگانه بتواند از قدرت او در سرکوب مبارزات توده ها (کارگران ، دهقانان ، ملیتها) در شرایطی که جو انقلابی جامعه بالاست و ارتش هنوز دستخوش تسلط است ، بهره برداری کند (۳) .

رابطه دولت موقت و این ارگانها

توضیح این نکته ضروری است که در ارزیابی از رابطه دقیق و مبتنی بر واقعیت میان دولت موقت و ارگان حاکمیت خرده بورژوازی ، نباید دستخوش اشتباه توهم به ویژه آنکه ، انحراف از بگاریابی صحیح میتواند ما را به دامان دو تحلیل انحرافی " چپ " و راست از رابطه بین این دو نیرو و نهایتاً از نتیجه تحول سیاسی پس از قیام و ماهیت رژیم استقرار یافته بیاورد :

ارزیابی چپ روانه از این رابطه

یکی اینکه با تکیه بر سازش بورژوازی لیبرال با بورژوازی کمربلادر و امپریالیسم بطور کلی قبل از قیام (۴) و پس از قیام و بدون توجه به شرایط تغییر یافته در این دو مقطع تاریخی ، کل تحول سیاسی حاضر را نتیجه توطئه امپریالیسم و سازش بورژوازی لیبرال ارزیابی نمائیم و معتقد شویم که بروقیام هیچ تغییری در شرایط و چگونگی انتقال قدرت نیست نیروهای جدید نژاده است . این دیدگاه و برخورد " چپ " بدین نکته مهم توجه نمیکند که اگر امپریالیسم و بورژوازی لیبرال قبل از قیام و با تکیه بر توهما خرده بورژوازی در تلاش و فعالیت های پنهانی برای انتقال

خودش مشکلاتی دارد ولی از یک جهت خیلی راحت است . یک فرد یا یک مده ای صاحب قدرت و صاحب نیروی نظامی می - آید و مواضع دشمن را از رادیو تلویزیون گرفته تا می پادگانها و استحکامات و دربار همگی را میگیرد و بعد مستقر میشود و آن نظامی هم که در نظر داشته و برای آن این عمل را کرده آن نظام را برقرار میکند و چون صاحب قدرت است و ثروت و امکانات دارد مرحله سایدگی را آنطور که دلش میخواهد آنرا به انجام میرساند . (پیام تلویزیونی مهندس بازرگان - کیهان ۵۸/۲/۵)

(۲) - " فلان عالم مالیکدر ملطیم اللان روحانی چوون رهبری داشته ، چون دلسوزی کرده ، چون خدمت کرده ، چون علاقه داشته شرم و سیاستا خود را مشول میداند که ملت را رها نکند و بلکه سر در هر چیزی بکشد و همه جا دستور بدهد و این احساس وظیفه را دارد و در هر حالتی امر و نبی میکند " .

پیام تلویزیونی مهندس بازرگان ، کیهان ۵۸/۲/۵ (۳) - " ... در برابر این مسئله ، کمیته ها پاسدارها و افراد گروهائی که بیشتر آنها مسلح هم هستند و فداکارانه و با حسن نیت خدمت میکنند ولی ضما ایجاد خرج و مرج و از هم گسیختگی میکنند آنها باید اینها را از بین برد ؟ هیچ وجه من البوجه ... پس باید حتماً کمیته ها آنها که جنبه انتظامی و نظامی دارند یعنی کار پاسدارها و کمیته ها اینها نه تنها نباید هیچ کار و عملی را بر خلاف دولت و بر خلاف سیاست عمومی مملکت انجام دهند - البته با تحویب شورای انقلاب و تأیید رهبری انقلاب معین میشود هیچ عملی را بر خلاف آن نباید بکنند چه برسد به اینکه مخالفت و ایجاد مزاحمت بکنند ، دستور بدهند . " پیام تلویزیونی مهندس بازرگان - کیهان ۵۸/۲/۵ (۴) - مراجعه شود به زمینه های سیاسی - اقتصادی قیام

پسین ماه از انتشارات سازمان .

اقتار تا همگون و بکلی متفاوت بود : ۱- دولت موقت نماینده منافع بورژوازی ۲- ارگانهای قدرت توده ای . قدرت دولتی همچنان که توضیح دادیم ارگان قدرت و سازمان اعمال شایلیت و خواستهای بورژوازی در باز سازی و ترمیم سیستم سرمایه داری وابسته و مقابله با پیشرفت انقلاب بود . اما ارگانهای توده ای را بر حسب مشمول ماهیت طبقاتی و موقعیت سیاسی آن ها چنین میتوان توضیح داد :

الف - ارگانهای قدرت خرده بورژوازی سنتی

خرده بورژوازی که در جریان مبارزات توده ای رهبری جنبش را به عهده داشت ، چه به لحاظ خواستهای طبقاتی خود و چه متأثر از محتوای رادیکال کل جنبش توده ای ، اعمال قاطعیت بیشتری را در مقابل سازشکاری بورژوازی لیبرال نسبت به خد انقلاب میطلبید و علیرغم سازش و دنباله روی از بورژوازی لیبرال و اشتلاک سیاسی با آن و این توهم که حکومت موقت نمایندگی منافع جنبش (یعنی منافع خرده بورژوازی) را خواهد داشت ، مع الوصف ارگان قدرت خود را مستقلاً نیز به وجود آورد . این ارگان ها که گفته های آنها در طی پروسه مبارزات توده ای در ماههای آخر قبل از قیام شکل گرفته بود ، در ایام قیام و پس از آن به مثابه بخشی از ارگان قیام سرعت و قاطعیت گسترش یافت و خرده بورژوازی را رادیکالیم انقلابی خود را در دستگیری و محاکمه و اعدام چنان بنگاران و مزدوران رژیم گذشته توسط آنها اعمال نمود و به مثابه دولتی در کنار دولت موقت به اعمال قدرت پرداخت . عناصر این ارگان اعمال حاکمیت " شوروی انقلاب " ، " دادگاههای انقلاب " ، " کمیته های امام " و ... بود .

دوگرایش مشخص این ارگانها

این ارگانها با دو گرایش و دو مشخصه متعلق به خرده بورژوازی سنتی ، یعنی رادیکالیم و انتقالیسم آن در مقابل رژیم مزدور کهن و گرایش و مشخصه ارتجاعی و انحصار طلبانه آن مشخص میشد . این گرایش دوم به ویژه در مورد خرده بورژوازی مرفه سنتی برجستگی بیشتری دارد . دولت موقت با مشخصه دوگرایش وابستگی و تمایلات سازش طلبانه خود با امپریالیسم ، از همان آغاز کار ،

(۱) - " ... یکی از فسراری کبار حرفی میزدند که من - مینا به خدمت آقا رساندم و این حرف را من مد در صد پذیرفتم ... او میگفت انقلاب شما یک انقلابی بود معنوی و مذهبی حیف است که از این شربت و از این قدرت و از این حاکمیت که در دنیا پیدا کرده لکه دار بشود و باقیم بماند با این محاکمات در سینه با این کشتارها ، رنگ غیر معنوی غیر مذهبی و غیر انسانی پیدا کند ... حالا ما هنا (ملحق بشری ها) به این دولت اعتراض میکنیم ، از ما میپرسند چرا این کارها را میکنید ، پیمیند چه بی آبرویی برای ما در دنیا است . " سخنرانی رادیو تلویزیونی بازرگان کیهان ۵۸/۱۲/۲۴ .

بورژوازی حاکم که از اقدامات انقلابی توده هادر جهت تداوم سرکوب هرچه بیشتر مزدور راو غاشن وجود جو انقلابی در جامعه بشدت هراس دارد آنی از حملات کینه خورانه بر حرکات انقلابی غافل نیست و تفسیر شدید خود را از وجود قدرتی غیر از قدرت خودش پیوسته بهر شکل ممکن و متناسب با شرایط ابراز میدارد ، او وحشت و نگرانی خود را چنین بیان میدارد : " ... یک حالت تزلزل و وحشت و ناراحتی در همه ملت وجود دارد و ملت ایران یک حالت انتقامی پیدا کرده است و همه میپرسند و میترسند اگر کمیته ها و پاسدارها و افرادی که به نام کمیته و پاسدار یا با نهایی بی حیاسی و ناواحدی بنام امام عمل میکنند و اسلحه هم که دارند این وضع اگر ادامه پیدا کند عاقبت این ملک و مردم و از جمله دولت چه خواهد شد . " (پیام تلویزیونی بازرگان کیهان ۵۸/۲/۵)

بورژوازی گندیده امر امپریالیسم آزروی قلبی خود را که قیام کهرمانانه توده ها در پسین ماه مجال اجسرای برنایه سازشکارانه و عاشقانه اش را آنطور که غرور میخواست ، به او نداد ، چنین بیان میکند : " اگر انقلاب ایران مثل انقلاب های گذشته دنیا با یک حمله نظامی و با یک کودتا صورت میگرفت ... البته برای

ارگانهای قدرت توده‌ای

غوطه میخورد و همچنین فاقد یک استخوانبندی قابل اتکا سازمانی و تشکیلاتی در اداره امور بود، و بالاخره از آنجا که، گرایش انحصاری و ضد کمونیستی اش در شرایط فقدان قدرت سازمانهای انقلابی و مصلحت طلبی و عدم شکل سازمان بافتگی توده‌ها بیش از پیش میدان رشد و عمل یافت، آری بدلیل تمام این واقعیت‌ها، بورژوازی لیبرال امکان‌های بیشتری یافته تا به تدریج قدرت را از دست خرده‌بورژوازی خارج ساخته و او را بدنبال خود بکشد. او توانست با تکیه بر تمامی عوامل فوق و تانکهای خود ارگانه‌های قدرت خورده-بورژوازی را با اتکا به قشر مرفه آن از درون تسخیر نماید و بدین ترتیب آنها از درونش به انقلابی غویی به امارت سیاست، دیدگاه‌ها و ایدئولوژی خود درآورد. اینست رمز آن رابطه‌ای که میان دولت موقت و ارگانها و قدرت و رهبری انقلاب، میان بورژوازی و خرده‌بورژوازی برقرار شده است: بورژوازی لیبرال، خرده بورژوازی و رهبران آنها در تاروپود سیاست اصلاح طلبانه و سازش-کارانه خود اسیر کرده و از قدرت آن بعنوان عامل سازنده و پیشرفت انقلاب و مقابله با خواسته‌های انقلابی توده‌ها و سرکوب آنان استفاده قابل توجهی نموده است، هرچند که هنوز هم این اتحاد عمل بر سر سهم بری از قدرت با هم جدال دارند. بنابراین اگر در پروسه زمانی پس از قیام، دولت موقت از تشکیلات کامل سیاسی و انجام سریع برنامه‌های سیاسی اجتماعی خود ناامید ماند و در مقابل خواسته‌های انقلابی توده‌ها و خرده-بورژوازی انقلابی در اعمال قهر انقلابی نسبت به غاثنین و مزدوران رژیم گذشته تاچارا عقب‌نشینی و باز هر خند نظاره‌گر اعمال قهر توده‌ای شد، اگر بسیاری از ارگانها مثلا قوه قضائیه اثر در برابر اقدامات ددگانه‌های انقلاب عاقلانه شده و قدرت خویش را از دست داده، اینها همه بیان یک جنبه از رابطه این دو نیرو و تجلی آن بخش از قدرت خرده‌بورژوازی است که هنوز بطور کامل در سیاست بورژوازی لیبرال متخصل نگشته است و اما متغایلا بورژوازی نیز به تشکیلات و توان سیاسی و شرایط، دست به ترمیم تدریجی ماشین دولتی زده و قبل از همه و سرمان دادن ماشین سرکوب (ارتش-ژاندارمری-پلیس و این اواخر ساواک!!) (۶) که بیش از هر چیز بدان نیاز دارد، پرداخته است. به-طوری‌که امروز علیرغم کثرت قوשה و درگیری بین دو جریان بورژوازی و خرده‌بورژوازی در ارتش میتوان گفت که ارتش با ساختن کثرت و با اشغال مواضع عمده و مهم فرماندهی آن توسط عناصر و امرای وابسته به پیشین عمده‌ترین نیروی بورژوازی کمپرادور قرار دارد و نفوذ و حضور عناصر لیبرال و خرده‌بورژوازی در مواضع مهم سازمانی آن بسیار محدود است، هرچند که هنوز تاثیر فزاینده قیام بر گرده آن کامل نبوده است و تداوم بحسبران انقلابی جامعه و مبارزه طبقات اجتماعی در احیای نظم قد خلقی و شکل و انضباط کورکورانه گذشته در آن وقفه و خدشه مهمی ایجاد کرده است.

در زمینه برنامه‌های اقتصادی نیز همین سلاش با وضوح مشاهد میگرد، برنامه‌ای که بر پایه حفظ سرمایه‌های وابسته، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، حفظ قراردادها و وابستگی اقتصادی رژیم پوسیده گذشته در

(۶) - سخنگوی دولت امیرانتظام اعلام میکند که "یک گروه سه نفره برای تحقیق سازمان امنیت اعزام شده‌اند. این سازمان وسایل سازمانهای عظیمی دارد که به میلیاردها دلار ارزش دارد و به هر صورت این تسامات عظیم انشاءالله منبجوت حتی تا ۲۵۰۰ سال دیگر هم علیه ملت ایران بکار گرفته نخواهد شد ولی از آنها میشود برای کنترل بیگانگان و جاسوسان خارجی استفاده کرد" کیهان ۵۸/۱/۱۱، او حتی با از این فراستر گذاشته و در همین مباحثه میگوید ساواک در ابتدا با نیت خوبی تشکیل داده ولی بعد از آن سو استفاده شده است و در جهت خلاف منافع ملت بکار گرفته شد. با انعکاس این خبر و عکس العمل توده‌ها و افکار عمومی دولت موقت در مد تطهیر ساواک و توجیه اقدام خود برمی آید: "اغیرا اسنادی که در ساواک پیدا کردیم برخورداریم به اینکه در آن دستگاه هم چه نمونه‌های ناراضیاتی و اعتراضی و اعلامیه‌هایی وجود داشته و آنها هم کاملا متاثر بودند از این پشامد و به پیشاپیش یک انقلابی حتی در اعماق ساواک و آن قسمتهایی که کار کشیده و با روحی و تمایس مستقیم با مردم نداشتند در آنها هم پیدا شده بود." کیهان ۵۸/۲/۵

رابطه با امیرالیهست‌ها قرار دارد.

و در زمینه اداری نیز ترمیم بخش بوروکراتیک ماشین دولتی و اعمال قدرت بر آن، از بین بردن مقاومت شوراهای اداری و با سازش‌گشتن آنها و... از جمله این کوششهاست. کوششی که بورژوازی در جهت تثبیت هرچه سریعتر قدرت سیاسی و ماشین دولتی خود بدان دست میازد. بدین ترتیب این واقعیت میتوانست نقش امیرالیه-لیزم و بورژوازی وابسته را در ایجاد حکومت موقت بعد از قیام نه از موقع قدرت و ابتکار عمل آنها، بلکه از موقع عقب‌نشینی جبری آنها و عمدتا به ابتکار و بورژوازی لیبرال سوار شده برگرداند جنبش و سازش با امیرالیه لیزم و بخش مغلوب هیئت حاکمه پیشین بیان کند، و متغایلا همین واقعیت‌ها بیاگر آنست که شکل گیری قدرت دولتی تحت هژمونی و هدایت خرده‌بورژوازی و ارگانها و وابسته بدان نبوده و دولت موقت تحت هژمونی و تابع مجری سیاست‌های خرده‌بورژوازی نمیباشد.

چگونگی روند این ارگانها

ارگانهای قدرت خرده‌بورژوازی در طی پروسه بعد از قیام به تبعیت از مواضع سیاسی این طبقه، در زمینه-های بسیاری دست به اقدامات انقلابی زده تا حدودی غلاط سیاسی ناشی از متلاشی شدن قدرت دولتی کهن را جبران کرده است. دستگیری و حاکم و اعدام انقلابی مزدوران و غاثنین رژیم گذشته... از جمله اقدامات انقلابی این ارگانها بوده است. اما در همین روند و عقب‌نشینی از تشکیلات گیری و آرایش جدید نیروهای سیاسی-اجتماعی جامعه و پلاریزاسیون نیروهای سیاسی-اجتماعی این ارگانها نیز با ترکیب طبقاتی و دید محدود و تشنگی نظرانه خرده‌بورژوازی و سازش طبقاتی آن با بورژوازی و تانکگیری در پیشبرد انقلاب، دامنه و تداوم عملکرد انقلابیان محدود و محدودتر شده و به تدریج نقش ارتجاعی و سرکوب توده‌ها را ایفا کرده اند و عملا به چماقی در دست بورژوازی مبدل گشته اند.

این ارگانها به تبعیت از حرکت و موقعیت طبقاتی و سیاسی خرده‌بورژوازی در شرایط موجود (جامعه) اقداماتی شدید در دنیا آوری از بورژوازی و شرایط فقدان تشکیلاتی و دیگر زحمتهای آن و نبود ستاد رژیم-سده بورلوتاریا و متغایلا سازش آن با قدرت دولتی و موضع دفاعی آن از حکومت موقت و زودرویشی با مبارزات انقلابی و تحولات پیگیرانه و دیموکراتیک کارگران و زحمتکشان و خلفای تحت تسلط، تا توانایی طبقاتی از برخورد انقلابی با مسئله خلقها، مسئله ارفی، مسئله خواسته‌های بحق و انقلابی کارگران و... در جهت یگانگی و اتحاد با حکومت موقت و حل شدن در سیاست و دستگاه اداری آن و اجرای سیاست‌های مشترک در مقابله با توده‌ها و تحولات و خواسته‌های مخالفان و انقلابی آنان سوق یافته اند. به علاوه نفوذ و حضور عناصر مزدور ساواک و ارتجاعی در کمیته‌ها در درگیری نفوذ و تداوم آن است و در تسریع این درگیری اثرات باوری داشته است. سازش و اتحاد عمل این بخش از ارگانهای قیام با دستگاه قدرت دولتی، نتیجه تاگزیر پلاریزاسیون نیروهای سیاسی-اجتماعی در متلاشی شکل گیری مشخص - تر مرزینتی مواضع طبقاتی و افتار در تداوم انقلاب و برجستگی بیشتر مبارزه طبقاتی پس از قیام در متلاشی تداوم بحران انقلابی جامعه است.

ب- شوراهای کمیته‌های کارگری، دهقانی، سربازی، کارمندی و...

این ارگانها که در پروسه رشد مبارزات توده‌ای و بخصوص در جریان قیام و پس از آن که بیشتر به صورت کمیته‌های اعتصاب (در مواضع تولیدی ای همچون صنایع نفت و... با مواضع و ادوات دولتی مانند برق، راه آهن، وزارتخانه‌ها، بانکها و...) عمل می نمودند، در تداوم جنبش توده‌ای شکل و گسترش یافتند و تا بحال به مثابه ارگان مبارزاتی نبوده-ها برای پیشبرد انقلاب در جهت نابودی و نفی تمامی مظاهر و نهادهای سیستم وابسته گذشته و تأمین خواسته‌های انقلابی توده‌ها، در برابر سازشکاری و ضدیت دولت موقت با پیشرفت انقلاب عمل نموده‌اند. این-ارگانها که به ابتکار توده‌های میلیونی و در تداوم مبارزه آنان وارد زندگی سیاسی جامعه شده اند و از این لحاظ مستقیما با بهای قدرت بورژوازی لیبرال و بورژوازی کمپرادور را مورد تهدید قرار داده اند،

از آغاز شکل گیری دولت موقت در معرض تهاجم و نفیرت شدید آن قرار گرفته (۷)

بورژوازی تنگنار از پیشرفت انقلاب که خواهان تمامی قدرت سیاسی و منحصر کردن آن به خود بود، اگر در مقابل نشیته‌های خود، متغایلا در برابر شوراهای کارگری، کارمندی و کمیته‌های انقلابی و شوراهای دهقانی و ثورا-هاشی که در بخشهای مهم دولتی، کارخانه‌ها و موسسات اقتصادی و خدماتی... به وجود آمده بودند، بسته به شرایط با سرعت و سرشتی بیشتری عکس العمل نشان داد (۸) که از این میان میتوان برخورد با شوراهای کارمندان و وزارتخانه‌ها و ادارات کمیته‌های انقلابی رهبری اعتصاب کارگران صنایع نفت و مقابله و تهدید و سرکوب شوراهای کارگری و دهقانی زانام برد.

شوراهای کمیته‌های کارمندان از وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی طی پروسه‌ای از مقاومت تا کنون در مواردی با متحل و با تاجار ادراش با قدرت دولتی در آمدند و در همین رابطه، تغییراتی از نظر عملکرد و ترکیب طبقاتی نیز یافته‌اند و در مواردی نیز با اعمال نظارت قدرت (در اعتصاب مدبران، اخراج عناصر مزدور و وابسته و... مانند شورای کارکنان سترقی تهران و...) فعال اند. اما بدلیل باقی جنبش توده‌ای که بسیار فراختر از تغییرات انجام شده در قدرت دولتی و خواسته و تمایلات خرده‌بورژوازی رفته بود، در متن تداوم بحران سیاسی-اقتصادی، توده‌های وسیع زحمتکشان را برای عملی نمودن و پیشبرد خواسته‌ها و دیموکراتیک پیگیران را به ایجاد ارگانهای خاص خود و با سیک خاص خود واداشت.

و از همین رو ما شاهد گسترش شوراهای کارگری، دهقانی و سربازان و خافران و افسران جزو در ارتش از قیام به اینطرف بوده‌ایم که هنوز هم علیرغم تهدیدها و توطئه‌ها و سرکوب از طرف حکومت موقت و کمیته‌های امام زنده و فعال اند.

از این میان با انقلابی جنبش دهقانی و جنبش خلقها در مناطقی مانند کردستان، ترکمن صحرا و... طی پروسه از قیام به اینطرف شوراهای اتحادیه‌های (مشکل از چندین ده شور)، دهقانی رتد و گسترش قابل توجهی یافته‌اند. این ارگانهای انقلابی ارگان مبارزه توده‌ها در مقابل ترمجین ملکی و نیروهای مزدور سرکوبگر وابسته بوده و در حوزه عمل خود اعمال حاکمیت توده‌ای نموده‌اند.

(۷) - دولت موقت از همان فردای پس از قیام، به همراهی سرمایه‌داران و عناصر وابسته در ادارات شرع به تضعیف و حمله به شوراهای کارمندان، که از درون کمیته‌های اعتصاب کارمندان شکل گرفته و به وجود آمده بودند کرد. درگیری میان این شوراهای و وزرای کابینه در ادارات دولتی به تدریج به سازش این شوراهای محدودیت وظایف آن به برخی جنبه‌های نظارتی و با به باسقیسم و انفعال آنها انجامیده است و با این-به درگیری همچنان ادامه یافته و شوراهای همچنان به مقاومت خود ادامه داده‌اند. درخشش شدت شوراهای کار-کنان بانکهای پارس و فرهنگیان از جمله شوراهایی است که مقاومت و اعمال قدرت آنها طی پروسه مورد بحث نقش برجسته ای داشته است.

(۸) - اعتصابها و فشارهایی که برای مطالبات خلاف قانون کار صورت گیرد و با فعالتهایی که از طرف کمیته‌های اعتصاب شوراهای کارگران و نظارت در مدیریت موسسات و انحصاریات به عمل می‌آید و بی نظمی با تعطیل در کارگاهها و کارخانه‌ها به وجود می‌آورد اعمال شد انقلاب محسوس میشود و افلاخ در کار مملکت و دشمنی با مملکت است. "بخشناه دولت موقت: کیهان ۵۸/۲/۲۱ و نیز در مورد اقدام انقلابی دهقانیان در تصرف اراضی زمینداران بزرگ وابسته وزیر کشاورزی با تهدید و ضد انقلابی خواندن دهقانیان از آن سو میخواند. زمینها باید به مالکان بازگردانده شود. و برای دهقانان موعظه میکند که در جمهوری اسلامی مالک و رازع با مدیگر برآند! از طرف دکتر علی رسولی پرداخته‌شده در درگ گان و کیندکاووس ممنوع اعلام میگردد. (روزنامه آینه‌نگار ۵۸/۲/۲۷) در این اعلامیه ذکر شده که کشاورزانی که زمینهای هزار برده‌ای، اویسی و خاندان پهلوی را را محاربه و کشت کرده‌اند، حق نبوده‌اند بمغول و زاندارند. سرکشی نظامی نردم در سندخ، ترکمن صحرا نند... نیز علاوه دیگری از برخورد دولت موقت و کمیته‌ها با توده‌ها است

در مورد دوتی کردن برخی صنایع وابسته

و وابسته آنها قرار می‌گیرد (از طریق دادن وام‌های کلان، و غیره و دعوت از کسانی چون رشاشی) از جانب ملوای رئیس با یک مرکز دولتی (موقت) برای بازگشت به ایران با تضمین امنیت مالی و "جانی" - هر چند که این نوع سرمایه‌داران وابسته بزرگ تضاد خود با خلق را بهتر از دولت موقت درک می‌کردند و حاضر به بازگشت نگردیدند!

دولت بهر برای مخالفت توده‌های آگاه خلق و نیروهای انقلابی که فریادشان از کمک به این دلالان امپریالیسم بلند بود، طبق معمول ضمن "فد انقلابی" خواندن متروصلین، با قیافه حق‌به‌جانب جواب می‌داد که این وام‌ها برای پرداخت حقوق کارگران این مؤسسات است! گوئی که دولت موقت نمی‌توانست میلیون و میلیاردها

تومان ثروت این سرمایه‌داران را که به قیمت مکیدن خون کارگران و زحمتکشان کسب کرده بودند، ببینند! ثروتی که در خارج کارخانه به‌صورت ویلا و زندگی اشرافی و ... درآمده بود.

اما دولت موقت نمی‌توانست برای همیشه به چنین سیاست‌های آوری ادامه دهد و مجبور بود بقول بازگان "تغییر موضع بدهد" (مراجعه شود به همان نطق) زیرا که او از دوجبه‌کار کلا در فشار بود.

الف- توده‌های کارگر حاضر نبودند دیگر کسانی مثل رشاشی و ابرووانی و لاجوردی را به عنوان صاحبان کارخانه قبول کنند، بطور مثال: کارگران کفش‌سازی اعلام کردند که حاضر نیستند ابرووانی، این دلال خون-آشام شرکت‌های چند ملیتی را به کارخانه راه بدهند. کارگران آکام (از گروه صنعتی بهمن) با مبارزه خود از دولت خواستند که صنایع را ملی و سرمایه‌دارانی چون لاجوردی را از سر آنها کم کند.

... فشار کارگران از طریق شوراها و سندیکاها و واقعی‌شان برای پیشبرد خواسته‌هایشان بعدی بود که، خشم سرمایه‌داری را به شدت برمی‌انگیخت و بازگان، امیر انتظام و ... همیشه با مارک زدن و "غیرقانونی"

خواندن این مؤسسات توده‌های این حقیقت را آشکار می- ساختند، در این رابطه کارگران از جانب تمام نیروهای مترقی و انقلابی خلق حمایت می‌شدند.

از طرف دیگر گروه بورژوازی و نمایندگان آن در هیئت حاکمه کثرتی نیز نمی‌توانستند در مورد سرمایه-داری وابسته مانند لیبرالها سازش تمام عیار را قبول داشته باشند و به همین لحاظ فشارهایی نیز از درون خود دولت و سایر ارگانهای حاکم نظیر "شورای انقلاب" و همچنین رهبری انقلاب بر لیبرالها و نمایندگان سرمایه‌داری وابسته وارد می‌آمد.

ب- کل سرمایه‌داری ایران با توجه به پیوندی که با مؤسسات سرمایه‌داری (وابسته) دارد، و با توجه به فرار بسیاری از صاحبان صنایع و معادن وابسته و به‌کاربرهایی که این سرمایه‌داران فراری بجا گذاشته بودند، و با توجه به اینکه سرمایه‌داران وابسته غیر فراری نیز دارایی‌ها و اشیاء گرانقیمت مؤسسات صنعتی خود را به خارج از محل این مؤسسات انتقال داده بودند (و با میدادند که در چند مورد توسط کارگران از این کار خاشانه آنها جلوگیری شد)، آری بنا بر تمام دلایل فوق سرمایه‌داری ایران دچار

قسمت اول این گزارش در پیکار شماره ۱۰ چاپ شده بود و یک قسمت دوم آنرا در این شماره می‌آوریم.

جمعیت سازمان بورژوازی ملی و خودمشتکال از جمعیتها می-گفتند و دارای ماهیت تجاری - دلالی بود. جمعیت در کنار مبارزات خود به سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست را از صفوف خود تصفیه کرد و مصطفی صبحی و چهارده تن از رانسان را که متروصلین، با قیافه حق‌به‌جانب جواب می‌داد که این وام‌ها برای پرداخت حقوق کارگران این مؤسسات است! گوئی که دولت موقت نمی‌توانست میلیون و میلیاردها

و دهقانان موجود نبود و اگر بود همین بورژوازی به جاساحای مختلف تقسیم شد و جناحهایی از آن علیه کارگران و دهقانان می-جنگید.

دلیل دیگر قرار گرفتن بورژوازی ملی تجاری در جنگ رهایی بخش این است که اشغال امپریالیست‌ها با منافع اقتصادی این طبقه در تضاد قرار می‌گیرد. ما اشغال کشور توسط امپریالیست‌ها را به عنوان یک فاجعه می‌دانیم. این فاجعه را می‌توانیم به این دلیل بیان کردیم که بورژوازی تجاری در مبارزات ضد امپریالیستی وارد شد و به علت عدم وجود حرکت مستقل کارگران و دهقانان سرخورداری از امکانات، رهبری مبارزات را در دست گرفت.

دخالت کرده و با انحصارات خارجی قرارداد بست و شروع به وارد نمودن کالاها امپریالیستی به کشور نمود.

بعد از سال ۲۲ تا پایان جنگ جهانی دوم پروسه این وابستگی رشد و تحکیم می‌یابد. جناحهای بورژوا-کمرادر و وفودال‌های وابسته در درون تنها حزب حاکم یعنی حزب جمهوریخواه خلق روز بروز بر قدرتش افزوده شد، و شرایطی اقتصادی کشور را در دست گرفتند. (۴)

بعد از جنگ دوم جهانی وابسته ترین و رنج‌ناپذیرترین بخش بورژوا-وفودال‌های وابسته از حزب جمهوریخواه انحصار کرده "خرید و مکرر"، را تشکیل دادند. این حزب در حقیقت عامل اجرای طرح مارشال ترومن در ترکیه

پیروزی بورژوازی همدست با فئودالها

در سال ۱۹۲۳ جنگ رهایی بخش تحت رهبری کمالیست - ها با پیروزی به پایان رسید، (۳) کمالیست‌ها اعلام جمهوری کردند و تنها ترکیه، حزب جمهوریخواه خلق را تشکیل دادند. رهبری حزب در دست بورژوازی تجاری و وفودال‌های وابسته بود. این طبقه در تضاد با منافع اقتصادی این طبقه در تضاد قرار می‌گیرد. ما اشغال کشور توسط امپریالیست‌ها را به عنوان یک فاجعه می‌دانیم. این فاجعه را می‌توانیم به این دلیل بیان کردیم که بورژوازی تجاری در مبارزات ضد امپریالیستی وارد شد و به علت عدم وجود حرکت مستقل کارگران و دهقانان سرخورداری از امکانات، رهبری مبارزات را در دست گرفت.

درباره

بود. در سال ۱۹۲۵ حزب دموکرات بر زمین نماند و سر حکومت را بدست گرفت و از این تاریخ وابستگی سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، ترکیه بطور یخستناکی به امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا تعلق می‌شود. کالاهای آمریکایی در مناطق مختلف و به ویژه نقاط مرزی با شوروی (ستو) می‌شود، سربازان ترک به جبهه‌های جنگ کوره فرستاده می‌شوند و ...

نگاهی به جنبش چپ در ترکیه

در اینجا مکتب بکیم و بهینم در این شرایط یعنی از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ جنبش چپ در ترکیه و در آن "حزب کمونیست ترکیه" (ک-ک) چه نقشی را بازی کرد، در جنگ رهایی بخش چه نقشی داشت، دیدگاه‌های رایج به کمالیست‌ها چه بود و ...

در دهم سپتامبر ۱۹۲۰ اولین کنگره حزب کمونیست ترکیه بر رهبری مصطفی صبحی در باکو تشکیل شد. چهار ماه بعد به دعوت کمالیست‌ها، مصطفی صبحی و چهارده تن از رفقایش به سمت ترکیه حرکت کردند تا در جنگ رهایی بخش شرکت کنند. اما او و رفقایش در دام کمالیست‌ها افتادند و در اطراف طرابزون (شهری در ترکیه) توسط کمالیست‌ها به قتل رسیدند. این خیانت یکی از بزرگترین خیانت‌های کمالیست‌ها به زحمتکشان خلق ترک بود.

بدنهال قتل‌همران حزب، رهبری حزب بدست شفیق

۱- زانل ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۲۴ ترکیه کمونیست که تا حدی از نظر اقتصادی مکتب بکیم و بهینم در این شرایط یعنی از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ جنبش چپ در ترکیه و در آن "حزب کمونیست ترکیه" (ک-ک) چه نقشی را بازی کرد، در جنگ رهایی بخش چه نقشی داشت، دیدگاه‌های رایج به کمالیست‌ها چه بود و ...

در دهم سپتامبر ۱۹۲۰ اولین کنگره حزب کمونیست ترکیه بر رهبری مصطفی صبحی در باکو تشکیل شد. چهار ماه بعد به دعوت کمالیست‌ها، مصطفی صبحی و چهارده تن از رفقایش به سمت ترکیه حرکت کردند تا در جنگ رهایی بخش شرکت کنند. اما او و رفقایش در دام کمالیست‌ها افتادند و در اطراف طرابزون (شهری در ترکیه) توسط کمالیست‌ها به قتل رسیدند. این خیانت یکی از بزرگترین خیانت‌های کمالیست‌ها به زحمتکشان خلق ترک بود.

بدنهال قتل‌همران حزب، رهبری حزب بدست شفیق

حزب با هدف قرارداد دادن رهایی ملی تحت رهبری بورژوازی تجاری نقش تاریخی پروتاریا را نمی‌گیرد

سرمایه داران کوچک و متوسط و نیروی انحصارات کرده-نیز در وابستگی بورژوازی ترکیه به انحصارات امپریالیستی نقش زیادی داشت.

"بانک کار" اولین بانک ملی بود که در سال ۱۹۲۴ در ترکیه تأسیس شد. بانها بانک، خود سیاست‌داران، تجار و اشرافی بودند که در جنگ رهایی بخش شرکت داشتند. این بانک هدفش باصلاح رشد سرمایه‌های داخلی، دادن وام در همین رابطه به سرمایه داران داخلی بود. لکن اولین گروهی که انحصار را در ترکیه بوجود آورد همین گروه بانک کار بود. این گروه در سرمایه گذارهای بزرگ

۲- دولت جوان شوروی تنها منبع تأمین اسلحه ترکیه بود.

۴- در مورد جنگ رهایی بخش و کمالیست‌ها ابراهیم کاکابایا (رهبر ارتش آزاد پیش کارگران و دهقانان ترکیه که در سال ۲۳ در زیر شکنجه به قتل شد) نظرات دیگری دارد. او معتقد است که آتاترک و کمالیست‌ها نماینده بورژوازی کمرادر ترکیه و ارجاعی بودند در حقیقت او هیچگونه مبارزه ملی ضد امپریالیستی برای این جبهه قرار می‌دهد، البته باید توجه داشته باشیم که در راهی که آتاترک انجام داد به کارهای اولیه رضاشاه که هم با خطای می-جنگید و هم انقلابیون شمال را قتل‌عام می‌کرد و ... مشاهده دارد. اما قوانین ترقی که بعد از ۱۹۲۳ دولت او وضع می-کنند، نباید از چشم دور داشت و بنظر می‌رسد تحلیل بالا که تحلیل سازمان "رهایی خلق" (و یا ارتش آزاد به پیش خلق ترکیه) است درست است. اما با همه این حال در این مورد باید مطالعات بیشتری کرد.

استالین در محاضرات خود با زینوویف، درباره ماهیت کمالیست‌ها، وظیفه کمونیست‌ها در مقابل کمالیست‌ها اختلاف نظر داشت. استالین می‌نویسد: "زینوویف می‌گوید: اما حکومت کمالیست‌ها حکومت مارز-برطیسه کارگران و دهقانان است، حکومتی است که در آن کمونیست‌ها راه ندارند و ممکن هم نیست که راه پیدا کنند. اگر واه به این شکل، ارزیابی‌شده تنها یک نتیجه حاصل می‌شود: برطیسه واه باید قاطعانه مبارزه کرد، حکومت واه را باید سرنگون ساخت" (انقلاب مکرراتک ملی ص ۱۰۶-۱۰۷)

اما چرا و چگونه این جمعیت وارد مبارزات ضد امپریالیستی و اشغالگران امپریالیست شد؟ اولاً مبارزه مقاومت از طرف توده‌های زحمتکشان شروع شده بود تا اینکه حرکت ضد امپریالیستی مستقل کارگران

۱- آتاترک از صبحی و رفقایش دعوت آورد که از باکو به کشور آمده و در جنگ با آنها همکاری کنند. رهبران حزب دعوت را پذیرفته به سمت ترکیه حرکت کردند. لکن بدام کمالیست‌ها افتادند و توسط آنها در آب دریا غرق شدند. این بزرگترین خیانتی بود که تا آن زمان کمالیست‌ها به زحمتکشان ترکیه روا داشتند.

۲- داخل پراترنتزا جبهه استالین نیست.

آنها خواسته شده است بازهم بیشتر کار کنند ، یعنی بازهم بیشتر استشارا شوند . اما اگر بفرمایند این رفوهرما به دای ایران را از زیر پران کنونی نجات دهد ، کارگران و دیگر زحمتکشان ما نشان داده اند که به این نوع رفوهرما راضی نخواهند بود ، آنها سالیان درازی است که معنای وابستگی و انحراف آنها را تمام وجود خویش می میکنند . آنها مثل سرمایه داران امکان آنها ندارند که با امپریالیسم برای مکیدن خون کارگران همدست شوند بلکه آنها با پوست و گوشت خویش در این رابطه ، ظلم استعمار را عدا چشیده اند . به همین لحاظ آنها خواهان لغو هرگونه وابستگی به امپریالیستهای رنگارنگ هستند ، ... و این را تا بحال بارها و بارها اعلام کرده اند ، اینرا قبل از این در کارخانه های دولتی نیز اعلام کرده اند ، در همین شماره پیکار در مبارزه کارگران تراکتور سازی تبریز (که یک کارخانه دولتی است) میخوانید که کارگران چگونه خواهان لغو قراردادهای اسارت و این کارخانه با امپریالیست ها هستند

غیره) بودند گه با امپریالیستها برای استثمار و برای کار زحمتکشان ایران همدست میشدند ، اینک بخشی از این " رسالت " به عهده دولت موقت خواهد بود . نخست وزیر دولت موقت با وقوع شام و صادقانه این حقیقت را بیان میکند : "... قیلا نکت و سیلات و راه ۲۰۰۰ ... ملی شده بود ، حالا نیز برخی دیگر به آن اضافه میشود " ! (نقل به معنی از سخنان نخست وزیر هنگام سیاست محالفت و توسعه صنایع ایران) در واقع نخست وزیر دولت موقت هیچ فرق اساسی بین " شرکت ملی نفت " (سابق) و شرکتی که بدست دولت ایشان دولتی میشود نمی بیند و درست هم هست زیرا که اساس وابستگی بر سر جایش باقی است . از آنجا که سیاست دولت دور کردن هرچه بیشتر زحمتکشان از شرکت در تعیین سرنوشت خویش و از نظارت بر امور خویش میباشد ، دولت موقت نه فقط در این طرح نمی توانست جایی را برای کارگران در نظر گیرد ، بلکه خلق صلاح سیاسی کارگران که پس از این در کارخانه ها با " دولت موقت " جمهوری اسلامی طرف خواهند بود ، خود از هدفهای جنسی است ، تشنه چیزی که در این رابطه نمیب کارگران شده این است که از

بحران شدیدی بود ، و تنها راه نجات آواز این بحران و ورشکستگی بدست گرفتن اداره امور آن توسط دولت موقت بود . دولت موقت به این نیاز سرما به دای باخ داده و طرح " حفاظت و توسعه صنایع ایران " را به مرحله اجرا گذاشت . از آنجا که هدف دولت نمیتوانست معادله اموال و دارایی های کلیه سرمایه داران وابسته باشد در این طرح نیز تنها به در دست گرفتن برخی صنایع وابسته نظیر مونتاز اوشومبیل ... اشاره شده است ، و سهام صاحبان این قبیل صنایع دولتی اعلام شده است ، و حتی در مورد این (بقول نخست وزیر) " کله گنده ها " و " تگم گنده ها " مکان شروع " و " مشروط بودن " سرما به هایشان ! نیز منتفی نشده است که پس از رسیدگی وضعیت نهایی سهام آنها (این مشروعت و ...) روشن خواهد شد ! از آنجا که دولت در پی قطع نفوذ امپریالیستها در مؤسسات صنعتی نیست در این طرح نیز هیچ اشاره ای به چگونگی سرنوشت سرما بهای امپریالیستی ، و قرار استفاده از اسارت آور در زمینه خدمات و تکنیک مسود تا بحال این سرما به داران خصوصی وابسته (درباری و

قادر باشد دست به تصفیه فئودالیزم بزند و انقلاب ارضی کند ، سخنی بوج و بوسی معناست ، برای اینکه این بورژوازی به هیچوجه دارای آن خصوصیات و نقش تاریخی بورژوازی صنعتی و انقلابی سرمایه داری در قرن ۱۹ اروپا را نمی تواند داشته باشد .

حسونا چنین تحلیل بهای نادریست از بورژوازی ملی پسین برانقلابی بودن بورژوازی ملی - انقلابی قدری که تصفیه فئودالیزم و گسستن تمام پیوندها با امپریالیسم - دارد وظایف نادرست تری را برای پرولتاریا و زحمتکشان تعیین می کند ، او با چنین تحلیلهای بورژوازی - رهبری پرولتاریا را در انقلاب دمکراتیک نفی می کند . حسونا مطرح می کند که " اگر بورژوازی جوان از طرفد انقلاب (منظره بورژوازی کهراد راست) مورد حمله قرار بگیرد ، پرولتاریا وظیفه دارد برای دفاع از آن وارد جنگ شود . لکن در در مقابل این دفاع بایستی خواستهای اولیه خستودا (منظورشان قانون کار و ...) به بورژوازی تحمیل کند . " " ها می گوید " حزب بایستی به حکومت فشار بیاورد که زمینها را بلا عوض در اختیار دهقانان قرار دهد " همه اینها نشان می دهد که چگونه حزب " کمونیست " ترکیه سعی دارد توده ها را به نال بورژوازی بکشد ، در حالی که دهقانان فقط تحت رهبری پرولتاریاست که می توانند و قادرند به زمین دست بیاورند ، حسونا مطرح می کند که این بورژوازی است که می تواند زمین به دهقانان بدهد و بدین ترتیب دهقانان را نیز به رهبری پروروزی فراموشی می خوانند . وظایف کارگران را بدر خواستهای اقتصادی و رفوهرمی محدود می سازد و در این راه وظیفه پرولتاریا را فقط " فشار آوردن به بورژوازی می داند .

حسونا در مورد حقوق سندیکائی کارگران چنین دست نیاز بسوی بورژوازی دارد می کند که " باین وضع غیر طبیعی هر چه زودتر باید خاتمه داد ، هر چه زودتر باید قانونی را بپرون داد که آزادانه سندیکاها تشکیل گردند ، در غیر این صورت بیسم آن می رود که توده های تولید کنند و اعضای را که به حکومت جمهوری دارند دست بدهند . " در قسمت دیگری می نهد : " اگر بورژوازی جوان ما به خواستهای کارگران توجهی نکند ، احساس جدائی طبقاتی در آنها بوجود خواهد آمد . امیدوارم که بورژوازی جوان باین امر توجه کند " ! (ص ۲۳۱ و ۲۳۲ منتخبات) اینها است که نشان می دهند چگونه امپریونیسم راست و لیبرالی در رگ و پوست رهبری حزب رشد داده بود ، چگونه رهبری حزب توده ها را به ناله روی از بهر - وازی می کشاند ، و بورژوازی را پند می داد که کاری نکند تا توده های زحمتکش احساس جدائی طبقاتی نکند . (ص ۶) حزب " کمونیست " ترکیه بجز مدت ۴ ماهی که مصطفی صبحی و بارانش بر حزب حاکم بودند در بقیه تاریخش هیچوقت حزب کمونیست نبود ، حزبی بود " رفوهرمیست و خرد بورژوا .

بعد از مرگ استالین زمانی که رهبری حزب و دولت روسیه بدست رهبریونها افتاد ، رهبری حزب " کمونیست " ترکیه نیز از ترهای رهبریونها خروشچی دفاع کرد و با تمام وجود و با اختیار گذشته و ماهیست سازشکار خود بدامن رهبریونها درن افتاد . (بحث راد رشماره های آینده دنبال خواهیم کرد)

ع - تاریخچه و نقش کمالیست ها در تاریخ ترکیه و ماهانه سازمان " رهائی خلق " و " مجموعه آثار " ماهرچا - یان استفاده شده است .

استالین در مورد سیاست کمونیست ها در قبال کمالیست ها نوشت : چون حکومت کمالیست ها حکومت مبارزه بر علیه کارگران و دهقانان است ، حکومتی است که در آن کمونیستها را راه ندارند و ممکن هم نبود راه بدهند پس باید بر علیه آن طاعنه مبارزه کرد و حکومت کمالیست ها را سرنگون ساخت .

اما حسونا در مقابل این ، در منتخب آثارش ص ۱۱۹ می گوید : " کمبود های ماشین و دلیتی جدید را باید تشکیل کرد و در جهت تامین تکامل و رشد آن دست بانتقاد زد " انتقادات کمترین به حزب کمونیست ترکیه ، مبارزات زحمتکشان با کمالیست ها که ماهیت کمالیست ها را بر ملا ساخته بود حزب " کمونیست " ترکیه را مجبور کرد که دست به تغییر تحلیل خود در قبال کمالیست ها بزند . حسونا در سال ۱۹۲۴ اعلام کرد که نظر آنها منی بر اینکه مواضع طبقاتی " جمعیت " شکل گرفته درست نبوده ، بلکه پایه اجتماعی کمالیست ها را خرده بورژوازی تشکیل می دهد و آنها قادر به انقلاب اجتماعی نیستند . حزب کچه تحلیل خود را تغییر داد ، لکن بسیار معتقد بود که نقش کمالیست ها از دیدگاه تاریخی ترقی است . این تغییرات ، دیدگاه سازش " طبقاتی " رهبری حزب را تغییر نداد . در این سالها حسونا نوشت که " رهبران " جمهوریست " به اشتباهاتی که مرتکب شده اند بی خواهند بود (منظورشان کشت و کشتار کارگران و دهقانان بود) و ضرورت نزدیکی به مارکسیست ها و دهقانان را حس خواهند کرد . " حسونا نوشت " بدین شک انقلاب بی ملی بیك عامل ترقی است : این نهضت در حالی که بقایای فئودالیزم و پادشاهی را بر جامعه تصفیه می کند ، جامعه را به انقلاب پروتوری نزدیک می سازد و امپریالیسم را از وطن بیرون می کند بهین جهت باید از آن پشتیبانی کرد . " سیاست پشتیبانی مطلق و یک جانبه حسونا نیز بورژوازی یک سیاست دنیاله روانه و سیاست منفرجه بود و بهیچوجه با سیاست پشتیبانی مشروط لنینس از بورژوازی میسرال شباهتی نداشت و از طرف دیگر شرایط تاریخی نیز اجازه " پشتیبانی شکل لنینی " از بورژوازی تجاری ترکیه را به حزب " کمونیست " ترکیه نمی کرد .

حسونا قبل از سال ۲۴ وظیفه ای که برای پرولتاریا و حزین تعیین کرده بود ، مبارت بود از اینکه به کمالیست ها فشار وارد آورد تا آنها انقلاب دمکراتیک را بهایان رسانند و دست به انقلاب اجتماعی یعنی سوسیالیستی بزنند . این سیاست از سال ۲۴ به بعد تغییر یافت و موضع جدید

تر " حسونا " در حقیقت همان تر راه رشد غیر سرمایه داری و رونیونیست هاست

این شد که در بهر رساندن انقلاب دمکراتیک به کمالیست ها فشار آورده شود و او را برای اینکه باید تشویق کرد . همانطور که دیده می شود حسونا وظیفه پرولتاریا را اینسان می داند که به بورژوازی فشار وارد سازد ، تشویق کند که دست به رفوهر بزند ، انقلاب را به پایان برساند . اما چسرا حسونا چنین وظیفه ای را برای پرولتاریا تعیین می کند برای اینکه او از دیدگاه خرده بورژوازی به تحلیل های اجتماعی می پردازد و به تحلیل پروتوری از بورژوازی ملی در مرحله امپریالیسم احاطه ای ندارد . حسونا نقش بورژوازی ترکیه را در مرحله انقلاب دمکراتیک چنین ترسیم می کند که : " تصفیه فئودالیزم ، وظیفه است که بورژوازی جوان ترکیه بدش گرفته است " اینکه در مرحله امپریالیسم ، بورژوازی ملی

حسونا افتاد . بعد از این تاریخ است که امپریونیسم راست برمی و سیاست حزب حاکم شده " حزب " کمونیست " دنیال بورژوازی تجاری افتاد و سیاست منفرجه را در پیش گرفت ، سیاستی را که حزب رهبری حسونا در قبال کمالیست ها در پیش گرفت در در مرحله می بایستی مورد توجه قرار داد . مرحله اول از سال ۲۱ تا ۲۴ و دوم از ۲۴ به بعد .

حسونا در مورد جمعیت اعتقاد داشت که جمعیت اجتماع طبقات تحت ست است که اعتقادات سیاسی و مواضع طبقاتی رهبری این جمعیت " هنوز شکل نگرفته است " یعنی معتقد بود که مواضع رهبری از یک سیاست مافوق طبقاتی پیروی می کند . با حرکت از این پایه ها ، حزب معتقد بود که

ترکیه

برای اینکه ترکیه بتواند استقلال سیاسی را حفظ کند بایستی استقلال اقتصادی خویش را تامین نماید . اما برای رسیدن باین خواستها کافی است که حزب رهائی ملی را هدف قرار دهد . با این سیاستها حزب توجه نمی کرد که رهبری جنگ رهائی بخش دست کمیت ؟ و باین ترتیب صرفا با هدف قرار دادن رهائی ملی آنهم تحت رهبری بورژوازی تجاری نقش تاریخی پرولتاریا را نفی میکرد . حسونا در مرحله اول اعتقاد داشت که کمالیست ها نه تنها انقلاب دمکراتیک را انجام خواهند داد ، بلکه قادر خواهند بود به انقلاب اجتماعی که چیزی جز انقلاب سوسیالیستی نمی تواند باشد ، دست بیاورند . (این تر حسونا در حقیقت همان تر راه رشد غیر سرمایه داری و رونیونیست هاست)

کوتی حسونا سیاست خروشچرا را بهاده می کرد که در راه ایجاد سوسیالیسم با بورژوازی می شود همکاری کرد . حسونا اعتقاد داشت که در مرحله امپریالیسم جنگ رهائی بخش تحت رهبری بورژوازی ملی می تواند به بورژوازی نائل گردد و به امر رهائی ملی که در مرحله امپریالیسم امری طبقاتی است ، توجه نمی کرد . در مرحله امپریالیسم ، انقلاب ملی فقط و فقط تحت رهبری پرولتاریاست که می تواند به بورژوازی واقعی و حقیقی خود نائل گردد و تحت این رهبریست که به تمام وابستگیهای سیاسی و اقتصادی به امپریالیسم پایان داده می شود ، رهبری انقلاب ملی در ترکیه در دست بورژوازی چسپ نیز نبود (منظور جناح غیر سازشکار بورژوازی) بلکه در دست جناح راست این بورژوازی یعنی بورژوازی تجاری (دلال) که خود پیوندهای با امپریالیسم و فئودالیزم دارد ، بود . (۵)

وظیفه پرولتاریا در جنگ آزاد بخش ملی این نبود که کارگران و دهقانان را به زانده بورژوازی ملی تبدیل کند بلکه این بود که به سلطه جناح راست بورژوازی ملی که راههای سلطن با امپریالیستها و فئودالها را جستجو می کرد پایان بخشیده و او را سرنگون ساخته و حکومتی دمکراتیک حکمی به اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل میداد . حسونا بهیچوجه دنبال چنین سیاستی نبود . او سیاست سازش با بورژوازی ملی را در پیش گرفت و از بورژوازی که حتی مخالف تصفیه فئودالیزم بود انتظار انقلاب اجتماعی را داشت !

۵ - بورژوازی ملی در کشورهای تحت سلطه ای چون ایران ورژیکه ... بیشتر خصلت تجاری دارد .

ویژه

گزارشاتی کوتاه از مبارزات دهقانان در کردستان

* محمد صدیق خان جانی سردسته اشوارو فئودالهای منطقه سقز - مرویان، که سفاکی و خونخواری او و مزدورانش در بین دهقانان و مردم کردستان مشهور است، اینک بصورت تهدیدی جدی برای شهرهای کردستان درآمده و در نامهای برای ملا جلال شافعی در سقز، هارزین و توده زحمتکش و آگاه شهر را شتی ندادن به حساب آورده و تهدید نموده است، در صورت ادامه مبارزه بر علیه او و مزدورش شهر را بگلوله خواهد بست، دهقانان که از ستم او به تنگ آمده اند، هاراج او را از ایران بصورت خواستی اساسی در تمام قطعنامه و مکتوبات خود مطرح کرده اند، نمازترین جاپات این مستبد و و هکارانش در «قره بند» اتفاق افتاده است، جریان بدین شکل است که باز مدتی پیش یکی از مزدوران محمد صدیق خان* به خواستگاری دختری از آبادی میبند، خانواده دختر بدلیل بدنامی اینسان باند از دادن دختر خود داری نمود و بدلیل اذیت و ستم آنها به محمد صدیق خان* مالک بدنام این آبادی «محمد سعید حسینی» بجدد به آزار آنها میبردند، روز ۲۴/۳/۵۸ مزدوران محمد صدیق خان* در قره بند، کاکا عبدالله حسینی در منزل که مشغول در بود و «مجهیز کرد» اند با آنها برخورد بگلوله میبندند، به بهانه اینکه میخواستند تفنگش را بپردازد! دهقانان با شنیدن صدای تیر به کتک این دهقان هارزین میشتابند و خشم و نفرت خود را بار دیگر نسبت به این فئودال خونخوار و مزدورانش نشان میدهند، لازم به یادآوری است چندین پیش مذاکراتی بین اسنادار کردستان از طرف دولت موقت و محمد صدیق خان* برای فرماندهی ژاندارمری آن منطقه صورت گرفته است، که با خشم و سیع مردم مواجه شده و گویا

در بهران شهر رسماً اعلام می کند از قیاده آنها ترسید با ما همکاری می کنند. بهر حال در نتیجه تیراندازی جلدیان به ده بگلیج - جلدیان - صوفیان کاملاً خالی شده و غیر از آن به توسط مجاهدین تقریباً تمام خانه ها و بغازه ها غارت می شود. دهقانان به دهی بنام کرده سور* پناهنده شدند و در جاهای دیگر چادر زدند. ضحی سراجی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات بعد از درگیری مشغول مذاکره مکرمانه و سازش با عبدالله قادری شده است.

افراد قیاده از تمام ایران از کرج، خرم آباد و سایر جاها کسدر زمان شکست بازمانی پراکنده شده بودند به اطراف ارومیه آورد و واسکان داده میشوند. در اردرگاهی که در نمریزیکه نزدیک مرز عراق قرار دارد، و مخصوصاً غارت شده است مدامی از اسرا د قیاده با خانواده هایشان مستقر شده اند و مسلح میباشند.

در آنسوی مرز شیر در داخل کشور ترکیه جاده های زده شده و آماده اند تا روستائیان غارت شده ایران را به خود جلب کنند. روستائیان به علت عدم رسیدگی به مسائل کالای آماره ترک تابعیت هستند و تصمیم دارند نه در مدتی دراز بگردد در اولین فرصت به آنسوی مرز بروند.

این موضوع به روز قبل از اردیبه در نقل از یکی از روزنامه های بومیه اعلام شد البته به شکل تحریف آمیزی با این عنوان که - / ۱۲۰۰۰ کرد و روستائیان غارت شده تهدید به ترک تابعیت کرده اند - در شهر اشویه که عناصر قیاده پیش از هرجای دیگر حضور دارند از طرف دولت ارتشیک واحد اسلحه که حدود ۲۵ تنگ برتو میشد در اختیار طایفه ابرایی زبایر (زاک) که بمسکر - دگی سلیمان خان است قرار گرفت.

غارت روستائیان همچنان ادامه دارد. ۲۰ روز قبل ۷ خانواده روستایی از روستای کالی از محال ترگز که اربابش سلطان بیگ نام دارد از ده بیرون شدند و آواره گردیدند. بقیه روستائیان که در ده میباشند همه جرمی به پراخه و خنداند ارباب به این خاطر آنها را تنگ داشت که از وجود آنها برای برداشت خرم و محصول استفاده کند. ۱۰ محال شومای تیر ۱۰۰۰ مدای از روستائیان نیز آواره شده اند و در اطراف ارومیه هستند، اخیراً شیخ عزالدین حسینی بنیای به روستائیان غارت شده فرستاد و آنها را به وحدت عمل دعوت کرد و گفت من پیشین شما روستائیان زحمتکش خواهم بود. جمعیت دفاع از حقوق زحمتکش میباباد با همکاری دانشجویان مبارز ارومیه در نمریزیکه و جمیع آوری آذوقه برای روستائیان غارت شده است و در این راه مشغول تبلیغات و جمع آوری مکرر غیره میباشند تا بتوانند بعد از مدتی تبلیغات آذوقه تهیه کنند.

در اشویه فئودالها توطئه میکنند و ارتش بکمل آنها می آید

(رهبر قیاده موقت) در مسجد بازار در اشویه جهت همکاری مذاکره داشتند. خود کریم حسامی در حضور مردم گفته بود که چون وضعیت وخیم است باید با هم همکاری کنیم. شخصی بنام فیضی (مسئول ح. د. د. ک. در اشویه) به وسیله بلندگو در شهر رسماً از قیاده آنها، که پایگاه هتایان در ۵ کیلومتری اشویه می باشد، تقاضا می کند که انتظامات شهر را بعهده بگیرند. در مسجد دهی بنام نلوسی یکی از افراد جمعیت (جمعیت دفاع از حقوق خلق کرد) اشویه به قیاده آنها حمله می کند، که با اعتراض شدید کریم حسامی روبرو می شود.

در جلدیان هم ارتش نشان داد که مدافع کیست!

عبدالله قادری یکی از وابستگان رژیم سابق و مورد حمایت هیئت حاکمه سیاسی فعلی، ارباب سابق و خرده مالک فعلی ده بزرگ جلدیان در همسایگی پادگان جلدیان می باشد او هم بصورت شیخ کرگسنگ مقدار ۵۰ قیبه اسلحه از کمیت مل حسینی در رضائیه تحویل می گیرد. حزب دمکرات کردستان (ح. د. د. ک.) هم که در ده جلدیان دفتر داشت، به دنبال جلدیهایی جلدیان خواستار استرداد اسلحه ها از عبدالله قادری میشود در روز ۹ تیر، عبدالله قادری از پادگان جلدیان به فرماندهی سرهنگ پورنسیاب که چهره ای شد بداند خلقی دارد و افرادش که بیشتر از باصلاح مجاهدین ترک نفاذ ای ولا حسینی هستند و ده ای درجه دار و افسر ارتش، ده جلدیان را محاصره می کنند و از پیش مرگان ح. د. د. ک. می خواهند که خلع سلاح شوند. پیش مرگان ح. د. د. ک. دست به مقاومت می زنند در نتیجه افراد مسلح عبدالله قادری با حمایت پادگان جلدیان بغیر از مقر ح. د. ک. تمام ده را به تیر و کوبه می بندند. بطوریکه در چندین محل مرز و محمولات دهقانان سوخته می شود و خانه ها ویران. اهالی ده جلدیان مجبور می شوند، ده ده خالی کنند.

عبدالله قادری روابط دیرینه ای از سال ۱۳۲۵ با مصلطی بارزانی دارد و در جریان اخیر نیز قیاده آنها رسماً اسلحه کردند که ما از عبدالله قادری حمایت می کنیم و بهر این مورد، قیاده آنها سعی کردند که در جریان است اخیر بطوریکه باشند روابط نزدیکی نیز با ح. د. ک. برقرار کردند بطوریکه کریم حسامی عضو کمیته مرکزی ح. د. ک. یک روز بعد از حمله تانکها

صبح روز شنبه ۹/۴/۵۸ ارتش از دوسو با ۲ تانک به طرف اشویه حرکت می کنند. مترجمین شایع کرده بودند که مردم اشویه می خواهند به مناطق ترک نشین منطقه حمله کنند و برای همین هم مسلح شده اند. نیروهای ارتش بصورتیکه فئودالهای برای پشتیبانی آنها و برکوب مردم زحمتکش اشویه در حرکت بودند که قسمتی از آنها در نزدیکی روستای صوفیان با مقاومت زنان این روستا که با همبستگی قابل تحسین در مقابل تانکها خودیاند و مانع حرکت تانکها و افراد همراه گشتند، روبرو شدند.

قسمت دیگر نیروهای ارتش که از راه دیگری میخواستند وارد اشویه شوند نیز به علت جوب بسیار همچنان انگیز موجود در اشویه و آمادگی نسبی مردم برای مقاومت، واصل در این شهر می بینند که از ورود به شهر خودداری کنند و راه بازگشت در پیش می گیرند. در حالیکه واقعیت این بوده که بعد از درگیری اربابها و عناصر مرتجع در بهران شهر، دهقانان اشویه و اشویه و خود مردم اشویه بطور خود بخودی بسیج می شوند و در پیش خلع سلاح عناصر مرتجع که در اطراف اشویه بودند و از دولت اسلحه گرفته اند بر می آیند، از جمله از طایفه ریز و ماش...

موضع حزب دمکرات در جریان قضیه اشویه نیز جالب توجه است. در گورودا بسیج مردم علیه عناصر مرتجع و تنگنا که آنها می خواستند به مقابل با عناصر و نیروهای مرتجع بپردازند. ح. د. د. ک. در پیش استفاده از بسیج مردم و با بهمارت دیگر کنترل جوش انقلابی مردم بر می آید. بطور واضح در اشویه دست به سازش هم با عناصر مرتجع و هم با دولت می زند. از جمله وقتی مردم، ریزها را محاصره کرده و طالب خلع سلاح آنها بودند، به مذاکره با ریزها می نشیند و در نتیجه سازش با آنها توافق می کند که مقداری از اسلحه هائی که آنها از دولت گرفته بودند، ح. د. د. ک. برگردانده شود و مقداری هم پیش خود آنان بماند و بدینال این توافق، مقدار ۲۰ قیبه اسلحه از ریزها تحویل میگردد و آن ۲۰ قیبه را با حضور مردم تحویل دولت می دهد. این مسئله باعث ناراضی مردم از ح. د. د. ک. میشود و بر عکس بهرانشهر، که جریان درگیری با عناصر مرتجع با تغییر دادن علت بر خود که در واقع شرد قدرت بود، در اذهان عمومی برای ح. د. د. ک. کتب وجهه نمود ولی در اشویه سازش شخص هم با عناصر مرتجع و هم با دولت باعث تنفر مردم از ح. د. د. ک. گردیده است. از آن بهر هکاری عینی ح. د. د. ک. و قیاده موقت در اشویه می باشد. در تاریخ ۵۸/۴/۹۹ دکتر کریم حسامی (عضو کمیته مرکزی ح. د. د. ک.) و دکتر کمال

غارت شدگان روستاهای ارومیه چه میکنند؟

ستم و جنایت اربابها ادامه دارد...

بچه های گرسنه در خطر مرگ قرار دارند

ارومیه تعداد زیادی از آنها دارند از گرسنگی میمیرند و این عین حقیقت است. چند شب قبل باران و برف سیل آسائی بارید (۵۸/۳/۳۱) اولین باران کرد که چند شب ادامه داشت در نتیجه سیل که براه افتاد در اردرگاه نمریزیکه در نزدیکی خلیج تمام باقیانده وسایل زندگی روستائیان غارت شده که در جاده بود از بین رفت. روستائیان فقط توانستند دست از بچه ها را بگیرند و فرار کنند. و تاکنون (یک هفته بعد از واقعه سیل) با وجود اینکه به استانداری شکایت برده اند، هیچگونه رسیدگی نشده است. در همین حال اربابان جلوسه ای در یکی از دهات تشکیل دادند. در این ایکنه با سکا هبای ژاندارمری را در آن اطراف مستقر کردند. اربابان عمدتاً به سه گروه تقسیم میشوند. ۱ - آنهائی که طرفدار جمهوری اسلامی می باشند. ۲ - آنهائی که طرفدار و یا عضو قیاده موقت میباشند. ۳ - آنهائی که طرفدار و یا عضو حزب دمکرات کردستان هستند.

این اربابان با هم اختلافاتی دارند ولی در برخورد با روستائیان غارت شده، یکسان عمل میکنند. اربابان میخوانند در مناطق تحت نفوذ خود پاسگاه تشکیل بدهند و اداره آن را در اختیار خودشان داشته باشند. در بعضی از مناطق دولت نیز به اربابها که قابل اعتماد هستند در این امر کمک کرده است. مدای از این اربابان که طرفدار قیاده موقت و حزب دمکرات هستند میخوانند استقلال برای کردستان بگیرند. استقلال و نه خود مختاری میگویند این دولت به سه ما خود مختاری نخواهد داد، باید خودمان با جنگ استقلال بگیریم. در بعضی از جاها دولت اسلحه ها را از اربابان گرفته و در اختیار افراد قیاده موقت قرار داده است که در آن مناطق مستقر شده و کار پاسگاه ژاندارمری را انجام میدهند.

پیش از چند ماه از غارت دهقانان اطراف ارومیه توسط اربابان میگردد. بعد از غارت روستائیان، مدای از آنها بهر هتاهای دیگر رفته و مدای هم در شهرهای کرد نشین و دیگر شهرها پراکنده شده اند. بقیه هم در چند اردرگاه در اطراف ارومیه و در جاده ها و یا ساخنهای اهدا شده ساکن شده اند. بعد از اینکه روستائیان متضمن شدند در اطراف شهرهای کرد نشین و نیروهای شرقی از نظرمای و غذائی با آنها تک میشود بعد از شکست محتمل، فقط به مدت چند روز از طرف کشته های امام به اردوگاههای روستائیان از نظر آذوقه کمکهای شد. ولی پس از چندی، همبکه مداهما خواهد و افکار مردم، شوجه مسائل نقد و غیره شد، کمیته امام نیز ارسال آذوقه را قطع کرد.

روستائیان هیچ چیز ندارند که با آن زندگی کنند. هر چه داشتند بسخارت برده شده و هر چه ماند بود تا حال کشیده و یا در حال کشیدن است. روستائیان نمیتوانند چکار بکنند و بکجا وجه کسی شکایت ببرند. مدای از روستائیان ساکن جاده ها و ریزه های اطراف جاده ها که متعلق به مدای از ریزه داران ارومیه است و بنا به پیشنهاد ریزه داران میبایست از مدت دزانی بکشند. یعنی اینکه مصالح ساختمانی توسط صاحب زمین در اختیار روستائیان قرار بگیرد و از آنها در مقابل ساختن خانه، کرایه خانه گرفته نمیشود. آنها در جاده های بسیر میبزنند که روزها از شدت گرما و شهاب از شدت سرما آزار میبینند. مردها هر روز صبح به شهر میروند تا شاید کاری پیدا کنند ولی همواره دست از پاد زدن در حالیکه تا ۶ تومان هم پول خرج کرده اند برمیگردند و چند تائی هم که کار کاری پیدا کرده بودند بعد از اینکه مدارس تعطیل شد بیکار شدند. اکنون برخی از آنها به راهبانی چشون دزدی و گدائی روی آورده اند و یا اینکه شاهد مردن فرزندان از فقر و گرسنگی میباشند. به اغلب جاده ها اگر سر بزیند جیبش با مدای همی میکند، بچه ها را بخوابانند تا از در گرسنگی گریه نکنند. خلاصه اینکه در اطراف شهر

خود آنها نیز بر سر ساحلی که تا این زمان ۳ مورد آن برای ما روشن شده است به توافق نرسیده اند. ۱۰- در مورد حقوق مردوران که تعداد آنها فعلا ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر است دولت ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومان پیشنهاد نموده و "محمد صدیق خان" ۳۰۰ تومان طلبیده است. دولت مایل بود که خود مستحقان حقوق را پرداخته که محمد صدیق خان "بدلیل اینکه دیگر آنها از او تبعیت نخواهند کرد" مخالفت نمود. ۳- محمد صدیق خان "پیشنهاد نموده که باند مغفور" قیاده موت "در حوزه ما ویرت او" به دلیل تضعیف نیروی خود و بحساب نیاروردن آن از سوی دولت ظاهر نشود. ۴- در شهرستان سقز به حمایت از دهقانان منطقه و ابراز انزجار از "محمد صدیق خان" و خواست اخراج او از ایران راهپیمایی توسط توده های مردم و مبارزین صورت گرفت (در تاریخ ۵۸/۴/۴)

۲- در مردوان "در روستای" خانسگاه "بدلیل غصب زمین دهقانی توسط مالک و درگیری مسلحانه ای صورت گرفت که به قتل دو ارباب منجر گشته است. عدای از دهقانان آبادی بدلیل احتمال یورش ارباب از خانه و زمین خود به روستاهای مجاور گریز کرده اند. در روستای "سرجاو" بین راه سقز - بوکان کسه متعلق به "اسماعیل آقا عباسی" سرهنگ افتخاری محمد رضا شاه و فرزند شاتور "محمد عباسی" است. بین مردم و ارباب درگیریهای پیشین شده است. مردم مبارز آبادی آسیب دیده و درختان غصب شده خود را دوباره پس گرفته اند و قرار است برای باغ مشترکا باقیانی نهند.

"کوجک سه رو"
این آبادی در کنار جاده سقز-بوکان قرار دارد. متعلق به "اسماعیل آقا عباسی" میباشد. "ارباب علاوه بر این آبادی مالک روستاهای سرجاو - سه را - بنده - کنی - احمد آقا - شوق میباشد. در دهه مبارزه طغیانی حادی بین دهقانان و خوش نشینان از یکطرف و ارباب از سوی دیگر جریان دارد. مالک آبادی در سال ۴۳ - ۴۲ قسمت عدله زمین ۱۵ خانسوار از آبادی را پس اولتیا سوم قبلی غصب و خود بصورت مگانیزه از آن بهره برداری نموده است. زمینها هموار و در جوار همدیگر قرار گرفته است. جریان بدین منوال بوده که با پیغام قبلی در فصل خرم، تراکتورهای ارباب به زمینها سرایز شده و آنها را برای خود شخم میزدند. این یورش باعث طغیان مردم آبادی گردیده که منجر به حمله تراکتورها و زاندهای مسلح و غلبه سلاح امنیه ها (۵ نفر اسلحه) میگردد. مردم آبادی از کودک و زن و مرد درگیر در نبردی نابرابر میشوند. ارباب و چکمه پوشان مسلح و دوا بر رنگارنگ دولتی از طرفی و مردم بی سلاح و صم مبارز از طرفی دیگر. عدای از مردم روستا زن و مرد "از طرف پاسگاه" سقرا "دستگیر و ضروب و روانه زندانهای شاه و در مهاباد و سقز میشوند. ۱۰ نفر محکوم به زندان و دو نفر از زنمترین دهقانها به زندان و تبعید. در نهایت محکوم میشوند. جلسات مذاکره دهقانان با هم در خانه آن دو دهقان صورت میگرفته است. بعد از پایان مدت تبعید ارباب زمین یکی از دهقانها را بدلیل ناظمین آن و دیگری مبارز بودن آن دو دهقان به او پس داده و بقیه زمینها را سال جاری شخم زده و مورد بهره برداری قرار داده است. در این مدت بدلیل نفوذ فوق العاده ارباب و شناخت دهقانان از اهمیت دستگاههای دولتی و عدم شرایط مساعد برای مبارزه رو در رو دیگر جریان حادی در ده رخ نداد است. ارباب طی این سالها حتی بعد از برداشت محصول گله و بابر آبادی را برای جزا در این زمینها به بهانه پیرو (شدن دهقانها) به این زمینها راه نداده و از بقیه زمینها اجازه خود را که بیشترین اجازه در سال در این ده ۲۰۰ تومان است دریافت داشته. پس از قیام بهمن ماه دهقانان برای صنادیر زمینهای غصب شده خود متحد آنها خواسته و با یک عناصر مرفقی شهر زمینهای و آب و آبش را شخم میزدند و در آن تخم آفتابگردان کاشته که قرار است درآمد آن صرف مسجد و دیگر نیازمندیهای عمومی باشد. بسیاری بقیه زمینها که گندم خوبی نیست در آن بعمل آمده. بین عدای از پیران و جوانان اختلاف نظر هست. پیران معتقد هستند ارباب این گندمها را دو کرده و از دهه ببرد و از سال دیگر دهقانان خود تمامی زمینها را شخم بزنند. لیکن جوانان معتقد هستند که گندم ۱۰ سال نیز که بد آن توسط ارباب کاشته شده باید توسط مردم آبادی درو شده صرف احتیاجات عمومی دگرود علاوه بر این زمینها دهقانان میخواهند درختان کنار جوی آبادی را صادره و بین مردم آبادی تقسیم نمایند.

درگیری دهقانان با مالکین (در منطقه مهاباد)

مقدمه
در شماره قبل در دنباله گزارش درگیری دهقانان و مالکین سابق در منطقه مهاباد (مندرج در پیکار ۱۰) مطالبی در مورد انگیزه حزب دمکرات کردستان آوریم که به علت کمبود جا نافی ماند. در اینجا همان قسمت را با اضافه بقیه گزارش می خوانید:

انگیزه حزب دمکرات از شرکت در مبارزه

حزب دمکرات در اعلامیه ۵۸/۲/۵ که بعنوان تبریک پیروزی دهقانان بر اربابان نوشته شده است چنین وانمود کرده که حزب برای حمایت از منافع زمینکنان روستا و مقابله با مرتجعین و نیروهای فدا انقلابی درگیر در این مبارزه شده است. برای بی بردن به صحت یا عدم صحت این مطلب باید به وقایع و اعلامیه ها و مواضع گذشته حزب توجه کرد.

هنگامی که "جها تکبر خان" مالک مرتجع منطقه "سوما - برادوست" دهقانان را از ده بیرون رواند و او اره گردناید اربابان را حزب یک عمل فدا انقلابی نبود که همچون اینبار درگیر در یک مبارزه مسلحانه نشود حتی اعتراض نیز در سطح خیلی ابتدایی باقی ماند. در مورد دیگری که دهقانان تجاوز می حزب حتی پیروشی نمی گرفت تا آنکه در اعلامیه ۵۸/۲/۱۵ حزب موضع خود را در قبال ساله ارضی اعلام نمود. در این اعلامیه سران حزب می گویند که:

"... در موقعیت کنونی خلق ما بیش از هر زمان دیگر احتیاج به اتحاد و همبستگی دارد و به هیچ وجه درست نیست که در این شرایط حاسی مطرح کردن بعضی مسائل منطقه ای (منظور حزب از مسائل منطقه ای مسائل ارضی است که با اعتقاد ما یکی از مسائل مهم انقلاب ایران است) مف مشکل خلقمان را بر سر هم بزند. "در جای دیگری در همین اعلامیه مرکزی اظهار نظر می کند که دهقانان باید دست نگاه دارند تا پس از آنکه دولت توانست مسائل دیگر ۱۱۴ انقلاب را حل کند در ضمن ارائه بر نامه اقتصادی به مسئله ارضی نیز توجه نماید. با توجه به نظرات حزب و دیدگاههای فوق برای هیچ نیروی آگاه و مترقی قابل قبول نخواهد بود که حزب یک شیبه تغییر موضع بدهد یا مصالح برای دفاع از منافع زمینکنان روستا مصالحان با مرتجعین مرتجع درگیر شود. "نموش انگیزه" حزب دمکرات از شرکت در این مبارزه چیست؟ با توجه به مطالب زیر انگیزه اصلی حزب دمکرات تا حد زیادی روشن میشود:

۲/۵ ماه پیش اربابی (ارباب سابق) بنام علی با (از سرپرستان رژیم ارباب مهری و همچنین دولت قبلی) مقداری اسلحه خریده بود و با آن مقدار اسلحه، دفتری بنام حزب فندیل (فندیل نام یکی از دهات منگور) باز میکند و طایفه وابسته خودش را که به طایفه منگور مشهور هستند - در آنجا جمع میکند. این گروه عمدتاً اربابهای سابق عشیره منگور هستند و خود را وابسته به منگور - دوم حزب دمکرات کردستان برهبری احمد توفیق میدانند.

علی با پیرا قیاسیله پسر شیخ گرگک (از مرتجعین مشهور منطقه) با صم خلا با توجه مرتجع میشود و کمیته ارومیه که آیت الله حسینی را سران هست. همراه با فر - مانده زانده امری به اربابهای سابق منگور که حزب فندیل را درست کردند. اسلحه میدهد (مردود ۱۰۰ قیبه). ذکر این نکته ضروری است که پاره ای از اربابهای سابق طایفه منگور خود مالکین کوچکی هستند که مقدار کمی زمین در اختیار دارند و نمونه هاشی درست است که اکنون همین ها بدنیا و رتبه سنگی کارگر روزمزد شده اند و لیکن بدلیل عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی آن ناحیه و تحریک عوامل دولتی و سوء استفاده برخی از عناصر فئودال مانند شیخ گرگک، فرهنگ روستایی مشیره ای و فئودالی، تسلط خود را بر خرده مالکین منگور حفظ کرده است.

نبرحال بعد از گرفتن اسلحه توسط علی با پیرا قیاسی کمیته ملاحی در ارومیه و تا سسین حزب فندیل توسط علی با پیرا قیاسی در منطقه ج. د. ک. و حزب فندیل (که خرده مالکین منگور را تشکیل دهد) ۲۱ آغاز میشود این نیرو قدرت بمورهای زیرین جریان میدهد که:

- ۱- بعد از گرفتن اسلحه توسط علی با پیرا قیاسی، بدلیل طرز تفکر فئودالی خود را دارای موقع قوی میبندد و چون طایفه منگور خود را وابسته به کنگره دوم ج. د. ک. به رهبری احمد توفیق (از سرپرستان ملاحی) میدانند ج. د. ک. اخبار را میکنند که دیگر از این منطقه چشم پوشی کند و با این ترتیب خرده مالکین منگور خواستند تا آنها در آن منطقه نفوذ داشته باشند. این در شرایطی است که روی حمایت دولت نیز در صورت برخورد ج. د. ک. حساب میکنند.
- ۲- بعد از گرفتن اسلحه علی با پیرا قیاسی بدینا بدیندی که با خرده مالکین ادعای گرفتن یک سری بهره مالکانه را داشته اند. بعدها به هنگام درگیری ج. د. ک. جنگ بین خود و خرده مالک

لیکن را که در واقع جنگ بر سر قدرت بود. با تبلیغاتی که میکنند، مسئله بهره مالکانه ربط میدهد و با نفوذ خود میبندد که بعد از تقاضای علی با پیرا قیاسی، مدتی برگشتن بهره مالکانه از روستا شان ج. د. ک. به حمایت از روستا شان وارد جنگ میشود. ضمناً قرار بوده برای هر تنگی که مالکین از ارومیه تحویل گرفته بودند، ماهی دو هزار تومان نیز تحویل بگیرند. ج. د. ک. تا بهامتی میشوند مدتی برای اینکه کمیته فندیل که در دهی بنام تازه قلعه مستقر شده و میخواهد با گناه های وابسته به ج. د. ک. را خلع سلاح کند. این مسئله باعث میشود که سید رسول غفوج ج. د. ک. به کمیته (حزب فندیل) اخبار کند و اعلام دارد که هر چه دود تر با خلع سلاح شوند. این موضوع با مخالفت اربابان سابق منگور (حزب فندیل) و زور میبندد در نتیجه در خرداد ۳۱ خرداد با ۱۰ تیر ساعت ۴ صبح ج. د. ک. برهبری سید رسول همراه پیش مرگان نشی، خرده مالکین منگور را در ده تازه قلعه محاصره میکنند و بعد از اخبار ج. د. ک. مدتی بر تیرسلح اسلحه و بدینش این اخبار از طرف خرده مالکین، جنگ بین طرفین شروع می شود که در نتیجه ۲ نفر از خرده مالکین منگور کشته و یکی از پیش مرگان ج. د. ک. زخمی میگردد.

تا اینجا فکر می کنیم که انگیزه حزب دمکرات از شرکت در درگیری روشن شده باشد. اما ادامه قضیه:

روز دوم درگیری

بدنبال شکست خرده مالکین منگور آنها فراری می شوند و به کوههای اطراف پناهنده می شوند. در مدت برخورد مسلحانه بین ج. د. ک. و حزب فندیل، نفر ج. د. ک. در پیروانشهر به توسط خنجرهای پسته می شود روز دوم درگیری ۲ تا ۳ ماشین ربه ارتشی که حامل باصلاح مجاهدین و فئودالهای مرتجع منطقه و درجه داران ارتشی بود. از پادگان جلدیان به راه می افتد. در پیروانشهر آنان پسر شیخ گرگک، جلال حرکت می کرده. سیر آنان از پیروانشهر بوده هنگامیکه از آن شهر عبور می کنند، مردم پیروانشهر به اعتراض این عمل، مغازه ها را بسته و تظاهرات گسترده ای راه می اندازند و شیخ گرگک را مسئول این کار معرفی میکنند. جلو تانک ها مردم با هر چیز که امکان داشته مسدود می کنند. در هر حال تانک های ارتشی به شیخ گرگک می روند و تا هزارا نزدیک شیخ صرف می کنند. تانکها روز بعد از درگیری ساعت ۱۱/۵ به طرف گرگک میروند و ساعت ۲/۵ بر می گردند.

قضیه به این ترتیب بوده که تانک ها بخاطر حمایت از مرتجعین و خرده مالکین محل می خواهند به تازه قلعه محل درگیری بروند. ولی ظاهراً در گرگک پشیمان شده و بر می گردند. و دلیل برای برگشتن تانک ها از خانه شیخ وجود دارد:

۱- تانک ها مستقلاً و بدون اجازه دولت، صرفاً با دستور رضایه و کمیته حسنی از پادگان ها بیرون می آیند و بعداً دولت که متوجه این قضیه می شود، دستور بازگشت تانک ها را می دهد.

۲- شایعه دیگر این مسئله که منطقه جغرافیائی که درگیری در آن بوده، کوهستانی و جنگلی بوده و با توجه به مقاومت شدید و هجانات شدید مردم و وجود اسلحه های سنگین در دست افراد مسلح ج. د. ک. آنها را ترسیده و از رفتن به منطقه درگیری اجتناب می ورزند.

هنگامیکه تانک ها به طرف گرگک مشرف میروند مردم به طرف جبهه اتحادیه اسلامی (در پیروانشهر) وابسته به شیخ حمله می کنند. افراد مسلح شیخ شروع به تیراندازی بطرف مردم می نمایند. در نتیجه آن دو نفر کشته و ۳ نفر زخمی بجای می مانند. ۲۰ ساعت بعد مردم خشکین در پی صلح شدن بودند که مجدداً به طرف جبهه اتحادیه اسلامی وابسته به شیخ گرگک حمله کنند ولی افراد شیخ از ترس، جبهه اتحادیه را خالی و در شورای شهر که آتم وابسته به خودشان بوده، دستگیر میگردند مردم جلوی خیابان را به قصد تحمیل جمع شده و تلگرافها و قطعنامه های مختلفی صادر می گردند. در هر حال افراد شیخ تاب مقاومت بر نیاوردند مردم پیروانشهر را نداشته و به مقر خودشان ده گرگک در ۱۰ کیلومتری پیروانشهر بر می گردند و ظاهراً با فرار فئودالها در منطقه درگیری در ده تازه قلعه و فرار افراد شیخ از شهر پیروانشهر فعلاً مسئله خاتمه یافته است.

★ نکته قابل توجه اینکه این قضایا ۲ الی ۳ روز بعد از آمدن فرید به پادگان جلدیان اتفاق می افتد.

در آغاز این کارگران بودند که برای مبارزه با سرمایه داران دست به اعتصاب زده و وضع کارخانه ها را بحرانی کردند. اما به مرور، هرچه انقلاب پیشتر می افتاد، این کارفرمایان بودند که کارخانه ها را تعطیل کرده، سرمایه ها را به خارج فرستاده و بدین وسیله کوشش میکردند که هم سرمایه های خود را نجات دهند و هم انقلاب را تحت فشار بگذارند. بی کاری و گرسنگی، اینها سلاح سرمایه داران "در لایه خزیده" در مقابل ستون اصلی انقلاب یعنی کارگران بود.

بالاخره انقلاب در یک دوره موقتا پیروز شد، سلطنت منقوض گرد و دولت موقت جمهوری اسلامی به روی کار آمد. سرمایه داران از لایه بیرون خیزدند و لایه بی کاری و گرسنگی باقی ماند. در تمام این سالها میلیونها کارگر بیکار شده کار و نان میخواستند. سرخس را به دنبال داشت، اما وضع انقلابی جامعه، تحمل کرده بودند و اکنون انتظار داشتند که دولت موقت به آنها کار و نان دهد.

بحران بی کاری، نهضت کارگران بیکار را بوجود آورد. در سراسر ایران، کارگران بیکار به مقامات مسئول و وزارت کار رجوع کرده و تقاضای کار و نان کردند. عریضه نویسی و مراجعات مکرر تنها وعده های سرخس را به دنبال داشت. اما وضع انقلابی جامعه، اجازه نمیداد که نهضت کارگران بیکار برای مدتی زیاد در این مرحله ابتدائی باقی بماند. هنوز کمتر از دو هفته از ایام نگذشته بود (۴) که کارگران تهران در سالیان اجتماعات وزارت کار جمع شده و خواسته های خود را مطرح کردند:

- ۱- جلوگیری از اخراج کارگران
- ۲- پرداخت کلیه مطالبات گذشته کارگران
- ۳- بازگشت کلیه کارگران اخراجی به سر کار

و متعاقب این اجتماع، موقت شدند که "خانه کارگر" از نیز به مدیریت خود درآوردند. اما با وجود آنکه وزیر کار در این روزها قول هرگونه مساعدت داده بود، خبری نشد و کارگران مجبور شدند که در روز ۱۲ اسفند مجدداً در وزارت کار جمع شوند. این تجمع و اجتماعات بعدی در خانه کارگر باعث شد که آقايان تازه به حکومت رسیده به وقت افتاده و بالاخره در روز هفده (۱۷) اسفند در خانه کارگر "تصویب نامه وام بیکاری" را، یعنی همان ۷۵۰ تومان برای مجرد و ۹۰۰ تومان برای متأهل به شرط سنی و شرط بیمه و شروط دیگر اعلام کنند. سرمایه داران همیشه برای در هم شکستن مقاومت توده ها از دو اسلحه طلایی استفاده میکنند: یکی سلاحی که بیرون نشانه میبرد یعنی قهر مستقیم، و دیگری سلاحی که از درون میخورد یعنی تطبیع و تسخیر. "تصویب نامه وام بیکاری" در واقع سلاحی بود که میبایست منقوض گرد و کارگران از درون متلاطمی که عده ای را به طلب مدافع اندک بفریبید و از هدف کارگران جدا کند، و دیگران را به اسم شرط سنی و شرط بیمه و شروط دیگر "حکومت املاهان" حتی در استفاده از این سلاح از حکومت مرکزی هم کارآمدتر بود: چهارمده نفر از کارگران بیکار را موقتاً به استخدام شهرداری درآوردند. شمارهای دوران انقلاب را از دیوارها پاک کنند. عده ای از کارگران ناآگاه علاوه بر تطبیع تحت تاثیر تطبیع حاکمان جدیدالولادت قرار گرفته و از لولویی کمونیم ترسانیده شده بودند. از صف خارج شدند، ولی شرایط این وام آنچنان محدود کننده بود که خودبخود نمیتوانست عده زیادی را بفریبید و ناچار نهضت به همان شور قبلی ادامه یافت. پس از کثرت قوسهای فراوان، "مذاکره نمایندگان کارگران بیکار با وزیر و مقامات رفیریه" بالاخره کارگران مجبور شدند که به ضمن در سالیان اجتماعات وزارت کار بپیوندانند. ضمن از روز ۲۷ اسفند شروع شد و به اعتصاب غذا کشید. در اینجا نیز سلاح تطبیع به کار آمد: یک روحانسی از جانب بازاریان تهران مأمور شده بود که به هرکسی هزار تومان "قرض الحسنه" بدهد!

ضمن در روز اول فروردین شکسته شد، ولی این وقایع به کارگران نشان داد که وام بیکاری، قرض الحسنه و از این قبیل در واقع "پول توجیبی" هاشمی بیشتر نیستند که هیچ دردی را از کارگران دوا نکرده و تنها به درد تفرقه افکنی در صفوف آنها میخورند. خواست آنها، محتوای واقعی خود را پیدا کرد: "بیکاری" - ما حق خود را میخواهیم نه مدافع "دولت" باید ما را بیمه بیکاری کند! "این خواست باعث میشد

که نهضت کارگران بیکار در سراسر ایران از حالت تفرقه و تسلیم در مقابل تطبیعات بدر آمده و مغفوف خود را حول یک خواست دمکراتیک متمرکز کند. حقیقت بیکاری باید مانند حق اعتصاب، هفت ساعت کار در روز و دیگر خواسته های اقتصادی طبقه کارگر توسط قانون تضمین و تثبیت شود.

با قوام یافتن نهضت، فشار بر کارگران نیز شدیدتر شد. حمله به مغفوف کارگری و در هم کوبیدن آنها، حتی منجر به شهادت نامر توفیق بایان و مجروح شدن ۴ نفر دیگر در امپهان گردید. کارگران در تهران دست به راهپیمائی زده و پس از آن در دادگستری به ضمن نشستند (۳۰ فروردین).

طی این راهپیمائی و ضمن بود که یک پدیده جدید خود را به صورت واضح و جالبی نشان داد و تعدادی از راهپیمایان جماعت را دعوت به پراکندگی و حفظ نظم میکردند! عده ای از متضمنین، جماعت را دعوت به بازگشت به خانه ها و فضا عت به همان وام بیکاری میکردند! یک جناح سازشکار که همان حرفهای مقامات را میزد، منتضی به لایحه به املاط کاسی و جماعت جدا شده و میگفت: "کند یک مو از خرس هم فضا عت است!" و آنهم درست در موقتی که شکارچیان خرس را به تله انداخته بودند.

سازشکاران نیز مانند کارگران مبارز که خانه ای برای خود دست و پا کرده بودند (خانه کارگر در خیابان ابوریحان)، لایه ای برای خود یافتند: سندیکا، کتیا فوسوزی در خیابان لاله زار.

وقایع مربوط به جشن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) [بر زمین سازشکاران و میزبانان] را بهیچتر نمی توان کرد. سازشکاران غواختند که ظاهراً تیر و کاکر را هنگامی با پیروزواری به دست رسیده و همراهمان حزب اللهی ها ترتیب دهند. زیرا آنها در اثر ورود به جمهوری اسلامی ایران رای داده و اکنون میخواهند "خلوص" خویش را به اربابان این جمهوری نشان دهند.

مبارزان برعکس، خواستار یک تله هرات مستقل بودند و بران پای میفرودند. در این میان یک جناح متزلزل نیز وجود داشت که سعی میکرد که میان "کتیا فوسوزی" و "خانه کارگر" پلی بگذارد و هر دو را به این دروازه هم آشتی بدهد، ولی در اثر تقابل جناح مبارزان، مجبور به عقب نشینی و از گشت به جمع مبارزان شد.

در روز ۱۱ اردیبهشت تله هرات جناح مبارزان شکوه تمام برگزاشت و هر چند که مورد حمله حزب اللهی ها قرار گرفت ولی از استقلال خود دفاع کرد. اما ظاهراً سازشکاران که بدنبال تله هرات حزب اللهی ها موس می میکنند سعی میکرد تا به هر نحو که شده خود را برای آنها قابل قبول و "رام" نشان دهد. با فضا عت درهم شکسته شد.

این سازشکاران چه کسانی بودند؟
پیروزواری برای درهم شکستن مقاومت کارگران تنها به قهر، تطبیع و تحقیر ساده دست نمیزد، بلکه می کوشد تا در

اسلام اسلام نمودن سندیکای کنتراچی ها
چیزی جز این نیست که میخواهند در حکومت فعلی جایابی پیدا کنند!

میان کارگران نفوذ کرده و پانک به پیشبشهای مرفه کارگری از قبیل فورمها، سرپرستها، سرکارگرها، سرپناه ها یا اقشار مرفهی از خورده پیروزواری که در ارتباط با کارگران هستند مثل معمارها، کنتراچی های جز و تکنیسین ها و مهندسان کارگران را ناسد نماید و جزگهای از خیانت کاران را برای استفاده خود در میان جنبش کارگری به وجود آورد.

دو واقع روز ۲۹ فروردین و ضمن در دادگستری روزی بود که سازشکاران به صورت روشن و واضح از صف کارگران جدا شدند. آنها نه تنها صف کارگری را در هم شکستند و خیانت کردند، بلکه حتی در سندیکای کتیا فوسوزی لایه کرده و شروع به سنگ اندازی و تفرقه افکنی در میان کارگران نمودند. عده ای از آنها با اصطلاح به "احیا" سندیکای های کارگری پرداختند و روز ۲۷ اردیبهشت در کتیا فوسوزی به اصطلاح جمیع صومای کارگران تاسیسات ساختن را تشکیل دادند. از آنجا که اکثر کارگران بیکار و سازشکاران ساختن ها هستند که در اثر تعطیل پروژه های عظیم ساختن و راهسازی بیکار شده اند، و کوشش در جهت تاسیس سندیکای قلابی سازشکاران تاسیسات بعنوان اولین هدف سازشکاران برای در هم شکستن صف کارگران بیکار رسا شروع بود. سازشکاران که بدوینا استناب یک عده کنتراچی پیمانکار ساختن بودند، به زور یک عده از کارگران فعلی ناآگاه را از زیر دست خود آنها کار میبردند و گرد آورده و از آنها برای ناپندگی خود رای میخواستند. غالب اینجاست که هیچ کس متوجه فاعده ای در کار نبود و جوشکاری را ناپند و بتاری می داد و بتاری ناپند و غالب بودند

و خلاصه همه برای هم، همه آنها هم در حضور نمایندگان وزارت کار بود! در نتیجه این انتخابات تلاقی چند نفر کنتراچی پیر که سابقاً عضو حزب توده بوده و بعداً رآزمان کارگران ایران حزب رستاخیز ضد امپریوریه اند، (و حالا که دوباره سر سرشان زده) یک کنتراچی که سابقاً عضو حزب پارتیزانیت بوده و یک نفر کمتی چی که عضو حزب جمهوری اسلامی است به نمایندگی انتخاب میشوند! چه اتحاد جالبی!

سازشکاران پیروزواری حاکم از این همکاری متقابل سود متقابل می برند: سازشکاران می توانند با ایجاد این سندیکا در واقع هم جلی برای "کارپایی" و استفاده کنتراچی ها بوجود آورند و هم وسیله ای در دست داشته باشند که با آن جنبش کارگری را وسیله بده بهستانهای خود با پیروزواری قرار دهند. پیروزواری نیز باین فایده را میبرد که با وسیله قرار دادن این سازشکاران جنبش کارگری را در هر موقع که خواست متفرق و خاموش سازد، برای این وزارت کار و متنازیه سازشکاران داد: اولاً در طبقه سوم خانه کارگره اتای بزرگ در اختیار سندیکای کنتراچی ها گذاشت تا بدین وسیله بتواند آرا را آرام

چگونه کنتراچی های حزب توده در جنبش کارگری اخلاص می کنند؟
از: "کارگران مبارز"

خانه کارگر از دست کارگران مبارز که با اعتصاب غذا و خون دل توانسته بودند در طبقه پاهین خانه کارگر گرفتند و باقی دست آوردند، بیرون بکشد. تا ناپا مقرر کرد که تمام کارگران ساختنی بیکار که مایل به گرفتن وام هستند باید عضویت بیکای کنتراچی ها شوند. وگرنه بد آنها وامی داده نخواهد شد. صدقه

پیروزواری وسیله ای شد برای ضوگیری سندیکای کنتراچی ها هر کارگری که به خوی وام مایل بود باید در اول عضویت بیکای کنتراچی ها میشد بعداً "ورقه عضویتی" که در دست داشت به وزارت کار رفته و وام خود را میگرفت.

چند دستگی، پراکندگی و بی برنامه گی در میان کارگران مبارزات شده بود که بر پیروزی آنها به تحلیل رفته و آرام صوف کارگران ساده که بدوینا تنها هیچ جنبش کارگری نمیتواند وجود داشته باشد، پراکنده کرد. این موضوع باعث پیشرفت کار سازشکاران شد. با این وجود در نیمه دوم خرداد ماه مدعی از کارگران مبارز که متوجه شده بودند بدوینا تشکل نمی توان از جنبش کارگری صحبت کرد، و این تشکل باید بر اساس رسته های تولیدی باشد نه یک تشکل بی شکل که اساس خود را اقتضای نارضایتی صومای کارگران بیکار بگذارد. شروع به ایجاد سندیکای واقعی کارگری که واقعه های کارگران در آن شرکت داشته باشند، کردند. در مدتی کوتاه، از آنجا که اکثر کارگران مبارز دارای نفوذ توده ای بود و هنگام نشان ماهیت انقلابی و سازش ناپذیران هار از رشتن کار روفا لیت خود دیده بودند، تعدادی سندیکای واقعی کارگران پروژه ای مثل گف ساب، "تاسیسات"، "تجار قالب بند"، "بتون ریز"، "آرام ترسند" و مانند آن بوجود آمد. توده های کارگر رشتن سربین سندیکای ها متشکل شدند، اما لا زوم بود که این سندیکاهای از لحاظ قانونی نیز محضت برسد تا بتواند دامن عمل آن گسترده تر شود.

کارگران مبارز صف "تجار" قالب بند، "بتون ریز" و آرام ترسند" دست به تبلیغ در میان توده های این رشته ها برای ایجاد یک سندیکای واقعی زده و در یکی از روزهای اوایل خرداد به جلسه سندیکای کنتراچی های همین صف رفته تا دست آنها را بزرگوار و کارگران ناآگاه را از آنها جدا کنند. افشای خیانت

های سازشکاران بسیار ساده بود. اکثر کارگران ساده این "نماینده گان کنتراچی را میشناختند. آنها به خوبی میدانستند که یک کنتراچی هرگز قادر نیست از منافع یک کارگری ساده دفاع کند. یک کنتراچی که جابجایی کند، حداقل ۱۰۰ تا ۲۰۰ کارگر از دست خود دارد و با فروش کار آنها معامله کرده و واسطه فروش نیروی کاران هابه کار فضا عت چگونه می تواند از منافع طبقه کارگر دفاع کند؟ یک کنتراچی که دارای ماشین شخصی و خانه و مستغلات شخصی است و در تمام دوران رژیم پهلوی به به وجهه جلی حزب رستاخیز خود و در سازمان کارگران "ساواک زده فعال بوده است چگونه میتواند ناپند کارگری که هر روز آواره و زجر کش ها و بیبایانیت دفاع کند؟ کارگران مبارز "اطلاعه سندیکای کنتراچی را پیش کشیده و مفاد آن را موه میبای کارگران توضیح دادند: ۱- در بالای

ارتش...

ادامه از صفحه اول
قرار دهم پیش از این اهمیت موضوع برایمان آنکارتر
میشود.

در همین رابطه و در توجیه غرور وجود یک ارتش
مقتدر، عملکردچهره های مختلف انقلاب به دولست
اجازه میدهد تا با توسل به آنها، زمینه های فکری و
تبلیغاتی لازم جهت بازسازی هرچه سریعتر ارتش را در
اذهان توده ها القا نماید.

توطئه چینی ها و تحریکات امپریالیسم و سپس
مانده های رژیم سابق، مزدورانی چون پالیسیان و اوبسی
در مرزهای غرب کشور، غرابکارهای عوامل ضد انقلاب و
ارتجاع بویژه در خوزستان (انفجار لوله های نفت،
ویران ساختن پلها و راه آهن و به آتش کشیدن کشتی های
باربری و...) همچنان ایستادگستردگی تری بخود میگرد
و این در حالی است که خوددولت به چهره های دیگر ضد
انقلابی نظیر " قباد موقت" پروبال می دهد برای
بیشترسایات های ضد انقلابی خود، از وجودشیرخ
عرب (خوزستان) استفاده می نماید.

روشن است ارتش با همان معیارهای ارتش فدخلطی
سابق و مبتنی بر موازین اطاعت کورانه و سرانجام
ارتشی که بگفته مقامات پنتاگون ۱۵۰۰۰ نفر " با
تجایلات طرفدار امریکا " را در بر میگیرد، به چه چیزی
خدمت خواهد کرد. بیشتر، گوشه هایی از عملکردچینی
ارتش را، با توجه به اینکه هنوز از آن آمارگیری
انجام لازم برخوردار نبوده است، در کردستان و ترکمن
مرا شاهد بوده ایم.

هم اکنون لشکر ارومیه پیش از آن راهی است که
ارتش در صورت بازسازی مجددش، بدان نحو که گفته شد،
سرانجام در سر منزل آن خواهد بود، البته با " افتخار-
اتی " بسیار عظیم تر از آنچه که لشکر ارومیه به یاری
دارو دست مزدور قباد موقت و فئودالهای سابق
ارومیه و کمینته حسنی در ننده نصیب خود کرد! لکن آنچه
را که هم اینک می توان گفت اینست که کسب آن افتخارات
به این آسانی ها با مقدور نخواهد شد. نیروهای
انقلابی چه در درون و چه در بیرون ارتش این افتخارات
را به لقمه ای گلگیر بدل خواهند ساخت.

اعتراضات میان انقلابی و آگاه، بویژه همافران
نسبت به آن فعل و انفعالات مشکوکی که هم اکنون در
درون ارتش در جریان است، شما با نگرانتند که امپریا-
لیسم و ارتجاع قادر نخواهند بود که همین آسانی به
نیات پلید خود جامعه عمل ببوشانند. هم اکنون همافران
آگاه و مبین پرست در چندین شهر مختلف ریان به اعتراض
گشود و دست به تهمین زده اند. آنها خواهان طرد
کامل عمل امپریالیسم از صفوف ارتش و فئودالهای سابق
های فدخلطی سابقند که ارتش را به آلت تبلیاد راه میان
قدرت بدل میسازد، آنها بحق نگران شما شاهی هستند که
از چندی پیش بیمن امرا ارتش و مستشاران نظامی امریکا
بر قرار شده است، آنها باز هم بحق نگران آن تلاشها-
شی هستند که از سوی امرا ارتش و مقامات دولتی جهت
بازگرداندن مستشاران امریکایی به ایران میشود، و
چنین است که یکمدا به مخالفت با این توطئه ها
برخاسته اند. آنها میگویند " در حالیکه یکی اردشوار
های انقلابی ملت هانا طرد عناصر بیگانه و وابسته به
امپریالیسم است، چگونه است که... محل شهادت
نیروی هوشی کمیسون مشترکی با شرکت عده ای از امرا
و سرکنان و عده ای مستشار امریکایی برگزار میشود و
شورای فرماندهی ستاد نیروی هوشی از آن بی خبر می-
ماند؟! (نقل از بیانیه همافران با بلور)

لکن دولت بازرگان و سران ارتش به هیچ رو در بند
دیگرگونی نخواهد داد و خلطی سابق، طرد اطاعت کورکور-
انه و نشان دادن بیروی آگاهانه بجای آن و... نبوده و
نمیستند، در عوض با سلاح تهدید و ارعاب و تحویب
لواح ضد انقلابی و بکار گرفتن اداره ضد اطلاعات ارتش
به مقابله با آگاهی مردم میزند و در مدعنه تا هرگونه
تجایلات مترقی و آزادخواهانه را در درون ارتش سر-
کوب کرده و در یک کلام چماقشان را هرچه رودتر آماده
کند. در این راه نخست وزیر دولت موقت اقدام رانیز
وعد داده است!

گرچه هیئت حاکمه کلید حل مسائل و مفلط جاری
کشور را در استفاده از نیروهای نظامی می بیند و می-
خواهد ناتوانی و بی کفایتی خود را با آنگاه به ارتش
از طریق آن جبران نماید، که این تنها یک روی سکه
است، لکن عواقب وخیمی که چنین ارتشی در برخواهد
داشت، حتی غوشت را که در مار در آتش می پروراند،
نیز بی نصیب نخواهد گذاشت. آری نبدی است ارتشی
با آتیمه کار " متقابل به امریکا " چه خطرات مملکتی
به دنبال خواهد داشت!

تحقیق می کردند که در " سازمان کارگران " ساواکی شرکت
کرده و حتی به مرکزیت آن نیز برسد. چرا که سازمان
کارگران " بدنه کارگری و سرساواکی دهریاری دارد
(دنیا، تیر ۱۳۵۵) و تنها لازم است این سر را از
بدنه سالم جدا کرد! کسانی که با تلبیقات و وپا
تحریف و پیوستگی ترهای لنین همیشه سعی کرده-
اند که کارگران را از اتحاد اصلی جامعه منحرف کرده و
از مبارزه واقعی تحت عنوان استفاده از تکنیک های
مناسب دهریاری سازند. آنها پی که درک نمیکنند (و در
واقع نمی خواهند بکنند، زیرا بطنشان نبود) این-
" سرساواکی " سازمان کارگران جدا از زگل طبقه حاکمه و
سیمت منفرد استعماری نیست، و به بهانه آن بدینه
کارگری " نمی توان به کام این سرساواکی رفت، و مسئله
استفاده از " استبدادها و زورگف " برای افشای درمیان
کارگران و اتفاقا نشان دادن بی فایده بودن اینگونه
سندیکاها برای آنهاست و گرنته تشویق کارگران به شرکت
در این سندیکاها بمنزله کمک به ارتجاع و دهریاری است،
همین افراد خائن و متقلب، امروز دست به " احیای
همان سندیکاها زده و برای " حفظ حسن رابطه بین
کارگر و کارفرما " به اخلاص در جنبش کارگری پرداخته و
سنگ راه آن شده اند.

سندیکای کنتراچی به این تشبیهات اکتفا نکرده و
پس از مشورت با عده ای از مترجمین در " کمیته امام "
اعلامه ای صادر کرد. از کارگران خواست که در روز ۱۱
تیر در خانه کارگر گرد آمده، برای " حل مسئله خانه
کارگر " تصمیم بگیرند! در این روز عده ای، بر تجمیع
همراه با سر نیزه و فانوس به خانه کارگر آمدند، و
آقایان نمایندگان کنتراچی توده ای، همراه با عده ای
از نمایندگان رستخیزی و هیئت رده دمای از مترجمین
حزب الهی، شروع به ایراد نطق و اخلاص لگرو خواندن
" پائینی " ها کردند! البته کارگران بارز بخیی از عده
افشای برآمدند، زیرا تمام کارگران این کنتراچیهای
شکم گنده را می شناختند که در زمان پهلوی با اسم
" رستخیز " و حالا با اسم " اسلام " برای با تحریف کس-
ندن و به سازش کشاندن، جنبش کارگری، به میدان آمده اند
جلسه کنتراچیها موقعا " انتقاد خاتمه یافت، ولی آنها
دست از تشبیهات خود برنداشته و همچنان سعی میکنند
تا با کمک اربابان جدید خود هر طور شده خانه کارگر
را از دست کارگران باز کنند.

★ ★ ★

لنین می گفت: " امروز رهنمونیم با " تجدید نظر "
در مارکسیسم یکی از عمده ترین اگر نگوئیم همه شکل
عده تبلور نفوذ بیروزی در برولتاریا و فاسد کردن
برولتاریا توسط بیروزی می باشد. اما امروز ما مشاهده
می کنیم که اخلاص لگرو های حزب خائن توده در جنبش
کارگری، تنها یک نفوذ ساده فراموشی " با یک " نامند-
کردن از نوع رهنمونیم " نیست، بلکه یک " نقشه آگاهانه
و به دقت طرح ریزی شده " برای دافان کردن جنبش
کارگری و به بند کشیدن آن است که طراحان آن برای
اجرای نقشه خود از هیچ گونه خیانت شرم آوری مانند
آوردن فالانهای صلح و سر کارگران، و نقشه قرار دادن نام
کارگری برای عضو گیری در سندیکاها و خود، و اشغال
" خانه کارگر " و مانند آن ابا ندارند، و در این راه از
توده ایها ای ساواکی شده و با ساواکی های توده ای شده
که با شک های گدیوهای سفید با این سندیکای سازی در
واقع می خواهند " دکاتی برای کنترا " خود بدست آورند-
استفاده می کنند. به نظر ما بین این حیلها و نقشه-
های کثیف با حیلها و نقشه های سازمان جاسوسی
سپا با اینتلجنت سرهین برای دافان کردن جنبش کارگری
هیچ گونه فرق ماهوی وجود ندارد، و واقعیت نیز همین
است. این رهنمونیمهای حزب توده ای را نباید یک
عده سازشکار معمولی، بلکه عده لبرال و رفرمیست حساب
آورد (گو اینکه از این پیش نیز استفاده می کنند و در این
کار نیز به اریستوکراسی کارگری تکیه می نمایند) بلکه آنها
نوکران یک نیروی خارجی و ستون پنجم سوسیال امپریالیسم
شوروی هستند که آگاهانه و از روی برنامه سعی دارند تا
بهر نحو که شده جا پائی برای ارباب خود در " جمهوری
اسلامی " پیدا کرده و در این راه از هیچگونه زاری ایبا
ندارند. امروز آنها دم از " دوران سازندگی " و تقویت
" رشد اقتصادی و بنه ملی از طریق راه رشد غیر سرمایه-
داری " واضح است که در این " دوران سازندگی " باید از
سندیکای کنتراچی ها و سازشکاران نیز برای دافان
کردن جنبش کارگری و خاموش کردن مقاومت آنها استفاده
کنند و تا بدین طریق خدمت خود را به قدرت حاکم و
" جهاد سازندگی " آن نشان داده باشند.

" کارگران مبارز "
۵۸ / ۴ / ۱۵

این اطلاعات به " دزیرلوی جمهوری اسلامی، حقوق
کارگران و صنعتگران تامین است " این چه معنا میدهد که
عده ای توده ای دم از اسلام بزنند و آن را سبزی برای پوشاندن
نیات واقعی شان سازند؟ آها غیر از این است که اینسان
می خواهند با این اسلام بزنند و دهریاری خود جاپائی در
حکومت فعلی پیدا کنند، و منافع اربابان خود را تامین کنند؟ آها
غیر از این است که میخواهند با گذاشتن اسم " اسلام " در بالای
اعلامه خود کارگران را فریب دهند؟ ۲- در آرم سندیکای نوشته
شده: تأسیس ۱۳۴۸، آری سندیکایی که در ۱۳۴۸ یعنی
زمان " طاقت " درست شده و اکنون به رهنمود حزب توده ای
- های خائن بوسیله کنتراچی های شکرگده " احیا " شده
است چگونه میتواند از منافع کارگران دفاع کند؟ آها این " سندیکا
از همان سندیکای ساواک زده ای نیست که حالا " احیا "
شده و از نو زنده شده - سازجائی باشد برای به بند کشیدن
کارگران و سازش دادن آنها با کارفرمایان؟ ۳- در اطلاعیه آمده،
" از گنجی شرکتها و صنعتی ها، صاحبان کارگاههای ساختن
تفاضل و انتظار دارد:

- ۱- برای حسن انجام کار در کارگاهها
 - ۲- حفظ حسن رابطه بین کارگر و کارفرما در محیط کارگاهها
 - ۳- بهبود کیفیت و ازدیاد ماندن کار در کارگاهها،
- احتیاجات نیروی انسانی خود را در رشته های
نچرا، قالب بند، آرماتور بند، بهتون ریز، آکو-
ستیک کار و کارگر سبزی کاذب از قبیل راهب کاری
ورشته های مختلف ساختن را از دست یکای
میروند و به بند کشند. و ضمنا سندیکای کارگران
تاسیسات ساختن نیز از شرکت های ساختن
تفاضل و انتظار دارد، احتیاجات کارگری خود را
از دست یکای مربوط تامین نمایند. همه با هم
در راه پیشه کن ساختن بیگاری و جلوگیری از
هدر رفتن نیروی خلاص کارگری بکوشیم.
- آها این کلمات خود به بهترین وجه نمی تواند ماهیت
دلال صفته این کنتراچی های خائن را نشان دهد که
به نفع اربابان حزب توده ایشان می خواهند میان کارگر و
کارفرما را جوش بدهند و از سازش کارگران با کارفرمایان،
وسیله ای سازند برای نفوذ در حکومت فعلی ایران و در
واقع تامین جاپائی برای سوسیال امپریالیسم شوروی
در ایران؟

افشا گریهای کارگران مبارز باعث شد که کارگران آگاه
از در کنتراچی ها برانگه شده و به وضوح در سندیکای
واقعی - اما سازشکاران از پای نشستند.
آن روز نامه " اتحاد "، بارگاه کارگری حزب توده شماره
۱۶ - ۲ تیرماه ۵۸ بر علیه کارگران مبارز به سماشی
کرده و سندیکای واقعی آنها را " تفرقه افکن " و " اخلاص لگرو "
در خانه کارگر خواندند. و علاوه بر این که کارگران مبارز به
وزارت کار مراجعه کردند و با ارائه ادعای حدود ۱۰۰۰
نفر خواهان آن شدند که سندیکای قلابی کنتراچیها
منحل شده و از نو یک مجمع عمومی بوجود آید که در آن

حزب توده نه یک حزب لیبرال و رفرمیست بلکه ستون پنجم سوسیال امپریالیسم است

نمایندگان واقعی با حضور نماینده وزارت کار انتخاب شوند،
کنتراچی های شک گنده شروع کردند به گفتن اینکه: " اینها
یک عده کمونیست هستند. اینها می خواهند در کارخانجات
انتخاب راه بپایان دهند. چرا اجازه می دهید که سندیکای
مارا بر هم بزنند؟ " این سخنان از دهان کسانی بر می آید
که خود را حامی کارگری می خوانند و کارگران مبارز را " مارا
انقلابی " و " مافوقیست " (رجوع شود به همان شماره
" اتحاد ") و البته این حرفها دقیقاً با سیاست حزب
توده که معتقد است یکی از اسلوب های ضد انقلاب در
شرایط حاضر کوشش برای ایجاد آشفتگی و طغی اقتصادی و قحط
و فلا " است و " بدین منظور عمل آن، گاه به تهمین و
بهانه های ظاهر قریب تلاش طغی می کند. می پرسند
چرخهای اداری و صنعتی و کشاورزی با کند گردد یا
بالر می پستد. " (مردم - ۷ خرداد ۵۸) - جور
در می آید. زیرا اینان به اسم حفظ " جمهوری اسلامی "
و در واقع برای تامین نفوذ شوروی در این جمهوری
سعی می کنند تا بهر نحو که شده، متضادها و مشکلات
این " جمهوری " را کاهش داده و بدینوسیله است که برای این
کار اول بار سراغ خاموش کردن مبارزات کارگران تحت
عنوان " کمونیست " و " بی دین " برآیند. معلوم الحال-
هایی که یک عمر در تحت رژیم پهلوی نان به نرخ روز
خورند و کارگران را به شرکت در سندیکاها و ساواکی
دعوت کردند، کسانی که باین عنوان که باید از
" سندیکاها یزد " هم استفاده کرد کارگران و انقلابیان را یک عمر

گزارشی از مبارزات حق طلبانه کارگران پارس مینو

اخبار کارگری

در زیر به گفته چند کارگر مبارز اشاره میکنیم: یکی از کارگران میگفت که جان نمایند ما در خیالات. کارگر دیگری میگفت از این مدت روز اقامت آقایی فخم جو نماینده امام خمینی در اینجا یک مرتبه درد ما تیرسید ولی همیشه تاها و شام را در محل تحسن با مهندسین دزد میخورد. یکی از کارگران میگفت من زیر نظر "رسول پور" (معمار و یکی از متحصنین کار) میگردم که حق را میخورد و بعد از اعتراض به او به بخند دیگری رفتم و در آنجا هم او پشت سر من زنده بگردد بدگویی میگرد و وقتی اعتراض کردم مرا با چاقو زد که ۱۷ عدد بخیه خورد.

کارگری میگفت، یکی از کارگران کارخانه توسط مهندسینستری و معمار رسول پور با زور و به بهانه بستن گاز به درون چاه فرستاده بودند (این کارگر آشنائی به این کار نداشته است). که او اکنون در اثر این عمل دچار اختلال حواس میشود. او در بیمارستان بستری بود و معالجه او اثری نداشته و حالش خوب نیست. در مدت بستری بودن او در بیمارستان وزیری به او کمک مالی میگرداند. قبلا به کارگران حق ممکن نمیدادند و لسی از یکماه قبل توسط وزیری موفق به گرفتن آن شده بودند. سود ویژه به مقدار خیلی کم و هر شش ماه یکبار می دهند.

"فخم جو" از این موقعیت استفاده کرده و قرار می کند و در ضمن قرار با ماشین خود با چندین کارگر برخورد میکند که از آن جمله کارگری بنام عثی رازیر میکند و او اکنون مستولان را بهرود و در خانه اش بستری است. پس از قرار "فخم جو" یکی از پاسداران بنام "موسی" توسط کارگران و نگهبانی دستگیر می گردد و از ترس اقرار میکند که آقای فخم جو ۲۰۰۰۰۰ تومان از کارفرما پول گرفته و مقداری از آن را به ما داده بود که این جا بیاشیم و وزیر را بزنیم و کارگران را سرکوب کنیم.

پس از این واقعه خونین کارگران خشمناک پیراهن خونین خود را به سرپوشیده و به هوا بلند کرده و بیرون از کارخانه می آیند مردم خرمدره و ابهر که در اثر نشستن شلیک تیر جمع شده بودند و بعد کارگران به جاده اصلی تهران تیریز آمده و راه را بستند و خواستار آزادی کلیه رفقای زندانی خود شدند. بعد از مدتی استناد و زنجان همراه با اقامت جمع آنجا به کارخانه می آیند و با محکوم اعلام کردن جنین اعمالی نمایندگان را آزاد میکنند. و در روز ۲۰/۴/۵۸ به محل تحسن سرپرستی و مهندسین رفته و آنها را وادار به ترک محل تحسن میکنند. از روز ۲۱/۴/۵۸ کارخانه به مدت ۱۰ روز توسط کارفرما تحت عنوان "تعطیلات رسمی تابستانی" تعطیل گردیده است.

کارخانه پارس مینو در شهر خرم دره در ۸۲ کیلومتری نرسیده به زنجان قرار دارد. تعداد کارگران آن حدود ۲۵۰۰ نفر است که بیشتر آنها رسمی و تعداد کمی کارگر موقت و پیمانی دارد. صاحب کارخانه "خبر شاهی" معروف و مدبران آن مهندسین "مشکین پورو ابو طالبی" میباشد. کارگران در سه شیفت کار میکنند که به علت عدم کفایت مزد، حداقل روزی ۳ ساعت هم اضافه کاری دارند. مزد رسمی آنسان روزی ۲۵ تا ۲۵ تومان است که با اضافه کاری ۴۰ تا ۲۵ تومان میشود. سندیکی قبلی کارخانه دستنشانده کارفرما بود.

در این کارخانه یک شرکت تعاونی با سرمایه خود کارگران به وجود آمده است که ابتدا تحت نظارت شخصی مزدوری به نام "خنداسی" قرار داشت. این مزدور با کم فروشی و نفروختن جنس به کارگران و فروش آن در بازار آزاد اختلاس میکرد. این موضوع توسط (بدالله) کارگر زیر دست "خنداسی" برای کارگران افشا می شود. "خنداسی" وقتی متوجه میشود که "بدالله" اعمال او را پیش کارگران افشا کرده است، توسط ابادی دوستان مزدور خود طرحی برای تافش کردن با برای کشتن عبدالله با کشتن او به یک منطقه خلوت ترتیب میدهد ولی عبدالله متوجه شده و قبل از پیاده شدن نقشه خود را از ماشین که وی را به آن منطقه خلوت میبرد بیرون می اندازد و توسط کارگران نجات پیدا میکند، و مزدوران نیز فرار میکنند.

در رابطه با شرکت تعاونی لازم است متذکر شویم که کارگران برای حسن اداره شرکت تعاونی ۱۲ نفر انتخاب کرده بودند که یکی از سرپرستها و مهندسین بدین عمل اعتراض کرده و ادعا میکند که اینها دزدو کلاه بردار هستند و ما قبولشان نداریم.

کارگران نماینده ای به نام وزیری دارند که بسیار مورد علاقه آنان میباشد. او مانع دزدی و کلاهبرداری سرپرستها بوده و تا آخرین حد در اجرای خواسته های کارگران کوشش میکند. کارفرمای ضد کارگر که فکر میکرد میتواند با برل هرکاری بکند به وزیری پیشنهاد میکند که در قبال دریافت یک میلیون تومان خود را کنار بکشد و کارگران را فریب دهد ولی او این عمل را توهینی به ودان کارگری خود دانسته و رد می کند. گفتنی است که کارگران به علت اعتماد به او با پول کم خود یک ماشین بیکان برای او خریده اند.

جریان برخورد مسلحانه روز دوشنبه ۴/۱۸ چگونه اتفاق افتاد؟

در روز شنبه ۱۶/۴، مهندسین و سرپرستان کارخانه همراه با عده ای از کارمندان و کارگران که به زور و حیل آنها را با خود به تحسن برده بودند، برای بیرون کردن نمایندگان شرکت تعاونی و همچنین اخراج وزیری در مسجد جامع خرم دره تحسن میکنند. تعداد آنها به ۴۰ نفر میرسد. در طول تحسن اعلامیه ها با ای از طرف متحصنین پخش شده بود که در آن نامند: "گان را کمونیست، ساواکی و ضد انقلابی نمیده بود این تحسن با مخالفت شدید کارگران مواجه شد و کارگران در جویان میگویند که ما جان خود را می دهیم ولی وزیری و نمایندگان را نمی گذاریم که اخراج شوند و با عیش شوند. بعد از ۲ روز تحسن حدود ۲۵ نفر پاسدار مسلح از کمیته زنجان آمده بودند، تحت نظر خمی بنام "فخم جو" که خود را نماینده امام خمینی معرفی نمود به کارخانه پارس مینو می آید و در ساعت ۳ بعد از ظهر با بلندگو کارگران را جهت شنیدن سخنرانی به تاها روری دعوت میکنند (لازم به یادآوری است که روز دوشنبه ابتدا ۱۷ نفر از خنگویان کارگران را دستگیر کرده و به زنجان بردند و در ضمن وزیری را نیز که به فرمانداری ابهر رفته بود در آنجا دستگیر میکنند). پس از اجتماع کارگران پاسداران آنها را محاصره کرده و ۳ نفر از پاسداران ماسکهای گاز اشک آور هم به مورشان زده بودند. در آن اجتماع کارگران به دستگیری نماینده گان خود مصوما وزیری اعتراض میکنند. پاسداران ۴ نفر از کارگرانی را که به این اعمال اعتراض کرده بودند دستگیر کرده و می خواستند آنها را با خود ببرند که کارگران پاسداران را محاصره کرده و میگفتند که ۱۷ نفر از ما را در بند کرده اید حالا آنها را چرا میبرید؟

فخم جو نماینده امام به پاسداران دستور تیراندازی میدهد ابتدا آنها برای مدتی شلیک هوایی کرده و وقتی دیدند که کارگران متفرق نشده به روی آنها آتش گشودند که حدود ۱۰ نفر از کارگران زخمی شده و در بیمارستان امادی ابهر بستری شده اند.

نتیجه سیاستهای ضد کارگری دولت: سرگردانی ۵۰ کارگر کارخانه سیمان آبیک

متنقل گردید. از دولتی که هنوز چند ماه از سر کار آمدنش نگذشته چون آب خوردن خلقها را قتل عام میکند، از دولتی که چماق سرکوب کارگران را همچنان بالای سرشان نگاه داشته، از دولتی که شمشیر زدن به انقلابیون کار روزانه اش شده است هیچ تمجیب نیست که مدبرعامل سابق کارخانه سیمان آبیک را که کارگران چون گاو را بیرون انداخته به مقامات بالاتری می رساند، تازه این هم کافی نبود و دولت آقای بازگان، نواب پور را هم در دفتر مرکزی ابقا کرد. در مورد این شخص همین بس که کارگران کارخانه آبیک با عصب و جاف و آرماتور منتظرش بودند تا به محض پیدایش سر و کلاهش برای سالیان دشتنی اش با کارگران آقا کند. بخش بگزارند. بهر حال اگرچه باید مدیریت سابق، کارخانه حضور ندارند ولی تحریکات و کلیه اغتشاشاتی که در کارخانه اتفاق می افتد دقیقا در دفتر مرکزی وزیر نظر سالور و نواب پور هدایت میشود.

تفرقه اندازی در میان کارگران

علی بخشی (روحانی کارخانه) که در یک دوره با استفاده از مذهب نفوذ در میان کارگران تر نشسته بود هدایت کارخانه را در دست بگیرد، بر اثر اعتراض مهندسین ناچار از ترک کارخانه شد. لکن برائش سرپشتیانی او، با نه بهشتیا - رنجبر - پشنگای زاده در انتخاباتی که انجام شد رهبری شورای کارخانه را به دست گرفتند. در همین موقعیت بود که دولت خودسرانه سالور نیز به عنوان رئیس دفتر مرکزی حکم این انتخاب را صادر کرد. این انتخاب از بالا به و بهر این که سالور در این امر نیز دخالت داشت موج اعتراضی را در کارخانه براه انداخت و حدود نیمی از کارگران را معترضی کرد که این کارگران در حقیقت طرفدار بهشتیا - رنجبر - پشنگای زاده هستند نیم دیگر کارگران نیز طرفدار مهندسین سحابی شدند و این امر دو سنگی و سنگی و اختلاف شدیدی را میان کارگران به وجود آورد. مدتی از انتخاب مهندس سحابی گذشت ولی ایشان پرنده های دزدی و اغتشاش را رو نکرد بلکه خود بیشتر به این اختلاف و دو سنگی دامن زد. گروه بهشتیا - رنجبر - پشنگای زاده در ابتدا با انتخاب مهندس سحابی موافقت کردند ولی پس از مدتی به علت شروع شدن این افراد در میان کارگران امضا جمع آوری میکنند که با پستی جالبی برگرد. مهندس سحابی که از نقش این بهرگاه آمده بود، از دولت پاسدار خواست و پاسدارها در کارخانه مستقر شدند، با کمک پاسدارها مهندس سحابی این بهرگاه را به هراس عده ای دیگر از کارگران اخراج کرد. ولی بهر متغیبل شدن اعتراض کارگران طرفدار آنان که مدتی به تعطیل شدن کار کارخانه و نظاهرات کارگری در کارخانه و زدو خورد با پاسداران گردید، عقب نشسته و کارگران اخراجی

چندین ماه است که کارگران کارخانه سیمان آبیک در بلاتکلیفی بسر میبرند. بحرانی که کارخانه سیمان آبیک را فرا گرفته است گویای یکی از دیگر سیاستهای ضد کارگری دولت سرما به داران بهشتی "دولت مومضت انقلاب اسلامی" است که ۱۵۰۰ کارگر ستمدیده را در مقابل یکدیگر قرار داده است. ما سعی میکنیم وقایع چندین ماهه اخیر این کارخانه را که امروز به پیچیده ترسین شکل خود رسیده است بطور مختصر شرح دهیم. کارخانه سیمان آبیک در ۲۵ کیلومتر جاده کرج قزوین و در نزدیکی شهرک نظرآباد قرار دارد. و یکی از مهمترین کارخانه های سیمان ایران و وابسته به کارخانجات فارس و خوزستان است که قبلا متعلق به بنیاد پهلوی بود. این کارخانه حدود ۱۵۰۰ کارگر دارد که اغلب آنان روستائی هستند. این کارخانه در زمان رژیم سابق توسط بنده سالور (مدبرعامل) - جلایی (رئیس کارخانه) - نواب پور (معاون کارخانه) اداره میشد. از آنجا که کارخانه سود سرشاری داشت، اختلاس ها و دزدیهای فراوانی به سرکردگی این باند انجام میشد و کارگران نیز از آن باخبر بودند. نقش ضد کارگری سالور و نواب پور بیشتر برای کارگران زجر دیده این کارخانه قابل مشاهده بود تا جلایی که در پشت پرده فعالیت میکرد.

در جریان انقلاب، این بهر عمر از کارخانه گریختند و کارخانه تا مدتی بدون کارفرما آغاز بکار کرد. طبیعی بود که پس از پیروزی انقلاب، رو کردن پرونده های دزدی و غارت این بیشرخان و نیز اخراج مکاران و وابستگان به این باند جزو خواسته های اساسی کارگران قرار داشت. ولی عواملی با سوء استفاده از مذهب، از پاشین بودن آگاهی کارگران استفاده کرده و زمینه را برای رشد عوامل باند مزبور فراهم کردند. علی بخشی، روحانی کارخانه مجری چنین طرحی بود. با کمک و پشتیبانی او باند جدیدی در کارخانه رشد کرده و حتی به رهبری شورای کارخانه برگزیده شدند که سرخ آنها در دست باند سالور - جلایی - نواب پور قرار داشت. این باند جدید متشکل از به کارمند کارخانه بهشتیا - رنجبر - پشنگای زاده و از سرمداران ایجاد اغتشاش و تحریک در کارخانه برای بازگرداندن مدیریت سابق بودند. لازم به تذکر است که دولت موقت در این مورد هم چهره ضد کارگری خود را نشان داده و سالور، رباکار و خاشن، این سرمدسته بهشتیا را این کارخانه، کسی که از نوکران سینه چاک رژیم سابق بود و مردی که کارگران آرزو داشتند سرش را بالای دار ببینند و بالاخره کسی که هیچگاه پس از قیام جرات نیافت قدم به آن نواچی بگذارد (تیری حای جمع آوری و پاشش)، آری، چنین موجود کثیفی را بهر باند "علوی" (بنیاد پهلوی سابق) برگزید و بهر سابق او را در کارخانه ابقا نمود منتها محل کارش به دفتر مرکزی در شهران

مبارزات کارگران تراکتورسازی و توطئه‌های رنگارنگ برعلیه آنان

پیکار شماره ۱۲
۲۵ تیر ۵۸۰

شبهت و افترا سعی میکند کارگران را در موضع دفاعی قرار دهد. او میگوید شما مسئول آتش زدن قسمتی از تخته‌های انتهای کارخانه هستید، شما کارگران را تحریک کرده‌اید تا مدیران را اخراج کنند... حمله استاندارد موثر واقع میشود و افراد شورا خود را می‌بازند و دیگر نمی‌توانند حرفی بزنند. همینطور برای شکستن روحیه رزمندگی کارگران، تمامندگان شورا را که به تهران رفته بودند متهم میکنند که از مقام رهبری سوءاستفاده کرده‌اند و... پس از این جلسه استاندارد و بهانه اینکه در درون افراد حفاظت کارخانه هم دودستگی وجود دارد مقداری طرفدار مدیران و بقیه طرفدار کارگر می‌کشند خودشان خوابکاری میکنند. بعد از آن از افراد کمیته امام را برای حفاظت در کارخانه میفرستد اکنون افراد این کمیته رفت و آمد کارگران و دیگران را کنترل میکنند و دیگر امور مربوط به حفاظت که زیر نظر شورا بود از دست شورا خارج شده است و نمیشود جلو ورود مدیران را گرفت بطوریکه چندین بیتی یکی از مدیران اخراجی (پوپا) به همراه مدیر تازه "چرخچی" که از طرف دولت استعفا شده است بکارخانه آمده بود.

بقیه این گزارش را در شماره آینده مطالعه کنید.

دادگاه خلق...

ادامه از صفحه اول
گزارش آمده، مقام‌ها را بستند و دست‌آز کار کشیدند و از مردم مبارز مطالباتی در اعتراض به این تصمیم دادگاه به راه می‌افتد. تظاهر کنندگان به این مناسبت اکتفا نکرده و از قرار معلوم به بازداشتگاه موسوی حمله کرده و پس از کندن گولر محل اقامت وی، او را اعدام میکنند.

توضیح مبارزین راه آرمان کارگر

- اخیراً جزوه "مسئله قدرت حاکمه در انقلاب دیکتاتریک" تجدید چاپ شده است. متأسفانه اشتباهاتی در این تجدید چاپ به وجود آمده است که بدینوسیله (ضمن توضیح و تصحیح آن) از خوانندگان پوزش می‌طلبیم.
۱- ص ۲۲ سطر ۹ به بعد نوشته شده است "در مرحله کنونی حزب توده بنا بر ماهیت طبقاتی اش سیاست پشتیبانی از دولت را، همراه با برخی اشتقاقیات "روشن" های آن در پیش گرفته است. که صحیح آن چنین است "سیاست حزب توده در این مورد اقتصاد لیبرالی از بعضی از سیاستهای دولت بوده و بنا به ماهیت روبرویونیستی اش نه تنها از موضع طبقه کارگر برخورد نمیکند بلکه پیگیرانه دنباله روی از خرده بورژوازی میکند"

۲- در صفحه ۲۷ سطر ۱۲ نوشته شده "شاد خلق با سوال امپریالیسم" که صحیح آن چنین است "شاد خلق با امپریالیسم است".
"مبارزین راه آرمان کارگر"

توضیح و تصحیح:

۱- در مقاله سرمایه داری وابسته و زالی اجتماعی (مربوط به سبز خاور و پیکار) اشتباهاتی بود که بدین وسیله تصحیح میشود:
۱- داخل پلنتر (علی ساربانها کامیوندر مشهور...) درست است.
۲- رقمی که کارفرما به بنیاد فرج داده است ۳۷ میلیون تومان است، که اشتباه ۲۷۰ هزار تومان ذکر شده بود. مبلغ مزبور طی دو فقره چک داده شده که شماره یکی از آنها ۲۸۶۰۹۱ بانک ملی ایران از حساب جاری ۵۸۲۴۴ به مبلغ ۱۵۰ میلیون ریال میباشد.
۳- در بیکار شماره ۱۰ در اعلامیه "کارگران پیروزی" (فملی) آبادان و حومه از آقایان محمدجواد خامی، شبیر معیل و ناصر حیات، به عنوان کارگر نام برده شده که صحیح نمیباشد. و این سه نفر هم مبارز مهندس میباشد.

هموطنان مبارز!

کمکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات ایران، تهران شعبه ۱۳۲۹ خیابان کارگر (امیر-آباد جنوبی سابق) واریز نمایند.

نادرست است البته بکسی اشتباهات میشود که بدلیل نبودن تشکیلات کارگری است. وقتی کارگر اولین سنگ خود را به پیشه با یک میزند، بعداً یک کار میگذارد. وقتی اولین نفر خود را به مدیران نشان میدهد، جراتی ازش را میداند.

عناصر شناخته شده حزب توده در کارخانه از جریبان اخراج مدیران جلوگیری میکردند و بز علییه این اقدام انقلابی تبلیغ میکردند. در جلسه عمومی یکی از آنها میگوید: کارگران قسمت ما به این اعمال دست نزده و نخواهند زد. او میگوید که این توطئه مدیران است تا کارخانه بی مدیر بماند و کارگران بی به لزوم مدیر بگردند و مدیران با این عمل میخواهند خود را "بست" کنند. این سخنان با اعتراض و مخالفت و تشنج کارگران روبرو میشود.

روز چهارشنبه ۵۸/۲/۲۰ هنگام ظهر استاندارد جدید (غروی مفاطکار و صاحب شرکت گیلک) به کارخانه می‌آید و کارگران جمع میشوند. یکی از اعضا "شورا" غیر مقدم گفته و خواستهای خودشان را در ۶ ماده می‌خواند که از جمله آنها تمهید کارخانه از عوامل ساواک و مزدوران رژیم سابق - لوف قزادها با دولت - های خارج که موجب وابستگی است - رساندن حداقل دستمزد کارگران به ۵۰۰۰۰ ریال در ماه... استاندارد جواب، ضمن صحبت‌های خود میگوید اکنون زمان سازندگی است. بیشتر کارکنند و بجای یک تشنج، دو شیفت کار کنید... البته درست است که تا محیط پاک نشود نمیشود کار کرد. ولی حالا این صفت خیلی مهم است و قرار میشود "شورای تزکیه" انتخاب و شروع بیکار کند. از روز دوشنبه سه نفر به عنوان شورا تزکیه به بررسی پرونده‌های حفاظت کارخانه ما مور میشوند. اما اینان را از دفتر آیت الله قاضی به زندان باز زندان به کمیته از کمیته به دادستان برای حواله میدهند. و بالاخره آنها تصمیم میگیرند، پیش‌استاندار بروند استاندارد از آنها میخواهد که بعداً اظهار همراه اعضا شورا به استاندارد بیایند.

در این مدت از طرف عوامل سرپرده میخواهند قسمت‌های از کارخانه را آتش بزنند. از جمله در میل تخته‌های اضافی با زیر مخزن گاز آتش‌سوزی شروع شده بود که با هوشیاری کارگران کشف میشود. این عوامل میخواهند اوضاع کارخانه را "تشنج" نشان دهند و بگویند شورا نمیشوند کارخانه را اداره کنند و... مدیران اخراجی با استاندارد جلساتی داشتند و به دنبال این جلسه استاندارد اعضا شورا را دعوت میکند. او که در شرکت مفاطکاری خود خوب یاد گرفته که چگونه میتوان کارگران را در موضع ضعف قرار داد، در این جلسه بنا

هر دوطرف معتقدند که بایستی هر طرفی شده به این مسئله خاتمه داده شود. کارگران معتقدند با پشتیبانی مهندس سحابی و این ۱۱ نفر در مقابل هم قرار گیرند و مدارکشان را علیه هم رو کنند تا معلوم شود مقرر چه کسی است. مهندس سحابی اجازه داده است که این افراد به سر کار بازگردند. ظاهراً به نظر میرسد که سحابی میخواهد مسئله را بدون سروصدا باستانی کند و طوری عمل کند که پرونده‌ها رو نشود (چون پرونده‌های جلالی - سالور - نواب‌پور و چه پرونده‌های رفقای خوش و چه پرونده‌هایی که ادعا میکنند علیه این ۱۱ نفر دارد) و این ۱۱ نفر نیز قسم خورده‌اند که تا هنگامیکه رفقای سحابی را افشاء نکنند از پا نمی‌نشینند.

اینست آنچه که در کارخانه سیمان آبیگ میگردد. کارگران برای رهایی از این بن بست حتی بیکار دست‌آز کار کشیده و تظاهراتی کردند و حتی کارشان به زد - خورد با پاسداران کارخانه کشید (این پاسداران بعد از انضاب سحابی به کارخانه آمده و نقش‌فوق - العاده سرکوبگری‌های دارند) ولی با وعده‌هایی که سحابی داد، دوباره به سرکار بروند. این وقایع و حوادث تحریک آمیز در کارخانه و این دودستگی در میان کارگران نتیجه سیاستهای دولت در سپردن پستیهای مهم به عناصر شبکار سابق، تشنج و تشنج‌های پرونده‌های اختلاس و دزدی‌ها در کارخانه و نگردها میباشد. در - گیر شدن در این دودستگی برای کارگران سبب شده است که هر دو دسته خواسته‌های اساسی و مستقل خود را نظیر رسیدگی به پرونده‌های با بند خاش سالور - نواب‌پور - جلالی، رسیدگی به وضع رفاهی و صنفی کارگران و... بطور کلی فراموش کنند و این کارگران زحمتکش درگیر تفادهای موجود بین رهبری کارخانه (سالور و سحابی) شوند.

۵۸/۲/۱۵

پس از قیام بهمن ماه کارگران دلیترکتور سازی با اتحاد رزمندگان خود مدیران مزدور و عاملین رژیم گذشته را بیرون انداختند. بعد از اخراج مدیران بعضی از مهندسان که با مدیران یک پله بیشتر فاصله ندارند شروع به شایعه پراکنشی میکنند که چون دو نفر فرستاده شورا به تهران (قبل از اخراج مزدوران) از آنجا به کارگران تلفظ کرده‌اند و به دروغ از قول امام گفته‌اند که "هر کسی را کارگران نمی‌خواهند به شاه - غلبی (مدیر عامل سازمان گسترش...) بگویند اخراج کند و اگر نکرد خود شاه غلبی را هم اخراج می‌کنیم". اینست که کارگران دست به اخراج برخی از مدیران زده‌اند. اما این شایعه دروغ است زیرا که عمل کارگران قبل از تلفظ آنها بوده است. این مهندسان نام‌هایی به نخست‌وزیر، امام و استاندار و شورای انقلاب... نوشته‌اند که این دو نماینده (اعضای شورا) از مقام رهبری سوءاستفاده کرده‌اند. با این توطئه‌ها بنا می‌خواهند کارگران نماینده شورا را دروغگو جلوه داده و جهت‌تیز حمله را متوجه آنان کنند و بین کارگران و نمایندگان تفرقه بیندازند، آتش برای برگرداندن مدیران اخراجی میخواهند از تشنج مذهبی و ناآگاهی کارگران استفاده کنند. در بعضی قسمتها افراد سرپرده مدیران که منافقان بخطر افتاده میخواهند طوماری درست کنند که ما مدیران را میخواهیم، ولی با جوابهای ندانن تکی کارگران رو - برو می‌شوند. کارگری میگوید: وقتی کارگران کاری کرده‌اند که کلاً آگاهان ما نبوده‌اند و همیشه با به هم پیوسته‌اند، میگویند

را به غیر از ۱۱ نفر که این سه نفر نیز جزو آنها هستند مجدداً به سرکار برگردانید. لازم به تذکر است که این ۱۱ نفر در بیرون ضمن اینکه جادو جنجالی فراوانی برای حق جلوه دادن اعمالشان براه انداخته بودند، مخفیانه با دفتر مرکزی سرسری داشتند و برای جلالی دست‌هگل برده بودند. از او چک سفید برای کارگران اخراجی گرفته بودند و... که همه نشان از وابستگی اینها به جلالی است. ولی مسئله موقعیتی پیچیده میشود که روشن میشود این ۱۱ تن که برخی از آنها کارگران زحمتکش هم هستند، بسیار حق بجانب بوده و مدعی هستند که تا هنگامی که دزدی‌های چهارتن از مهندسان رفیق سحابی را افشاء نکنند (البته آنها می‌گویند مهندس سحابی خود در این دزدی‌ها شرکت نداشته ولی از این دزدی‌ها آگاهی دارد ولی علیه آن اقدامی نمیکند) عقب‌نمی‌نشینند. آنها میگویند که حاضرند در جلسه‌ای با حضور کلیه کارگران و نیز مهندس سحابی، مدارکی نشان دهند که حاکم آن است که ۴ مهندس رفیق سحابی در دزدیها دست داشته‌اند. آنها در مقابل این سؤال که پس چرا در ابتدا از مهندس سحابی پشتیبانی کردید ولی بعداً به مخالفت با او برخاستید، جواب میدهند که پشتیبانی‌شان به این امید بوده است که شاید او پرونده‌ها را رو کند ولی چون دیدند که سحابی به چنین عملی دست نزده، علیه او موضع گرفتند. از آنجا که مهندس سحابی هرگز حاضر نیست به آنها مسائل این ۱۱ تن پاسخ دهد (زیرا مدیریتش در این مدت نشان داده است که از او کردن هر پرونده‌ای امتناع میکند)، و حتی حاضر نیست مدارکی را ارائه دهد که اخراج این ۱۱ نفر را روشن سازد، وضع پیچیده‌ای در کارخانه پدید آمده است. مسئله وقتی برای کارگران پیچیده‌تر میشود که این ۱۱ نفر ادعا میکنند که کارشان در جمع - آوری امضا برای برگرداندن جلالی یک تاکتیک بسوده است! برای کشیدن او به کارخانه و افشاء او! آنها میگویند که سالور و نواب‌پور از کارخانه فرار کرده بودند و همه کارگران از آنها منتظر بودند. لیکن جلالی هنوز در میان کارگران طرفدارانی داشت که میخواستند او به کارخانه برگردد. به این ترتیب آنها (یعنی ۱۱ نفر) تصمیم گرفته بودند با این تاکتیک جلالی را به کارخانه بکشانند، پس او را با کمک کارگران به محاکمه کشیدند و در مقابل چشم همه کارگران مدارکی را که علیه او در دست دارند (پرونده - های اختلاس و دزدی‌های کارخانه) نشان دهند و او را افشاء نمایند! این استدلال آنها بسیار خنده دار به نظر میرسد. چرا اگر آنها مدارکی علیه جلالی داشته‌اند تا بحال رو نکردند؟ چرا آنها همین کار را با رفقای سحابی نمیکنند و این مسئله را این قدر پیچیده کرده و کارگران را سرگردان کرده‌اند؟ هم اکنون دسته بندی در کارخانه بدین ترتیب است که حدود ۶۰۰ - ۷۰۰ نفر طرفدار بازرگشت این ۱۱ نفر هستند، بقیه طرفدار سحابی و اخراج اینها، لیکن

